

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال ششم شماره ۶۴ - اسفند ۱۳۷۸

وحدت بر اساس وحشت

از زمان تشکیل دادگاه میکونوس و رو شدن دست رهبران جمهوری اسلامی در آدمکشی‌ها "توفان" صورتی از اسامی قاتلین دست پرورده جمهوری اسلامی را برای آرشو خود جمع‌آوری نمود که تعداد آن‌ها با افشاء قاتلین سلسله قتل‌های زنجیره‌ای در ایران افزایش یافت. این فهرست در آرشو ما شامل افراد زیر بود:

سید علی خامنه‌ای
علی اکبر هاشمی رفسنجانی
علی اکبر ولایتی
علی فلاحیان
محسن رضائی
حجازی مسئول دفتر رهبری
سید محمد مالک سفیر سابق ایران در برن
قربانی فر (سرکنسول در هامبورگ آلمان)
فرهادنیا (مأمور سفارت در هامبورگ)
زین‌العابدین سرحدی برادر زاده رفسنجانی
فریدون بویر احمدی
علی وکیلی راد (کمال حسینی، ناصری)
مسعود هندی برادر زاده خمینی
محمد آزادی (حمید رزاق، ناصر نوریان)
بازرگان
مسعود ادیسودی (ایرانی‌الاصل)
ناصر قاسمی نژاد
حسن شیخ عطار
محسن شریف (ابورمان)
شوریده شیرازی نژاد (غلامحسین)
احمد طاهری
کاظم دارابی کازرونی

بهمن برنجیان مأمور امنیتی، اتحادیه سازمانهای
ادامه در صفحه ۶

مصاحبه با رفیق قدرت قاسمی در ارتباط با انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی

توضیح: رفیق ما قدرت قاسمی در مصاحبه‌هایی با رادیو همبستگی و نیز نشریه "توفان" به هرچه روشن‌تر شدن نظریات مندرج در "توفان" یاری رسانید. از آن‌جا که مصاحبه با پرسشگر "توفان" قدری مبسوط‌تر به این امر برخورد نموده است، به انتشار این مصاحبه مبادرت می‌ورزیم. لازم به تذکر است که این گفتگو در تاریخ ۱۰ فوریه سال جاری و پیش از برگزاری انتخابات انجام گرفته است.

طرفدار شرکت در انتخابات؟ به نظر این طراحان گویا فقط می‌تواند دو دسته وجود داشته باشد دسته تحریم‌گران انتخابات و دسته مشوقین شرکت در انتخابات. برای آن‌ها قابل تصور نیست که پرسش را اساساً به نادرستی طرح کرده باشند و صورت مساله آن‌ها اساساً غلط باشد. متأسفانه اپوزیسیون انقلابی ایران هنوز نتوانسته از این الگوی فکری دو جناح خود را خلاص کند و مبارزه خود را از کادر مبارزه آن‌ها خارج سازد. این اپوزیسیون برای نقش مردم اهمیتی ادامه در صفحات ۲ تا ۵

پرسشگر توفان: رفیق قدرت قاسمی به ما ایراد می‌گیرند که موضع ما در مورد برخورد به انتخابات مجلس ششم جمهوری اسلامی متناقض است. از طرفی آنرا تحریم نمی‌کنیم و شعار تحریم را نادرست ارزیابی می‌کنیم و از طرف دیگر مردم را فرا نمیخوانیم که در انتخابات شرکت کنند و به نامزدهای مورد علاقه و اطمینان خود رای دهند. شما این تناقض را چگونه توضیح می‌دهید.

قدرت قاسمی: برای اکثریت گویا صورت مساله به این شکل طرح است که شما یا طرفدار تحریم هستید و یا

نقش علی اکبر رفسنجانی بهرمانی

نزاع و زورگوئی قانونی را برخورد بسته می‌بیند. جنبش مردم نیز بیش از آن حد خروشان است که بتواند به یک مجلس سراپا دست راستی و متشرع که همگی نوکران ولایت فقیه‌اند تن در دهد.

رفسنجانی باید نقش آشتی دهنده و جوش زنده بین دو جناح را در پیش گیرد تا در مجلس آینده کار بیخ پیدا نکند. واقعیت این است که رفسنجانی نمی‌تواند فراجناحی باشد. نزاع واقعی نزاع میان خاتمی و خامنه‌ای نیست نزاع واقعی میان دو جبهه متشکل از جناح مردم با جبهه مخالف که متشکل از مجموعه جناح حاکمیت است، می‌باشد و هر کس بخواهد بر ادامه در صفحه ۹

رفسنجانی که تا کنون پشت پرده قایم شده بود، در آستانه انتخابات مجلس ششم و حذف عبدالله نوری فعال شده است. وی می‌خواهد خود را به منزله مهره‌ای که می‌خواهد بر فراز جناح‌ها قرار داشته باشد و نمی‌خواهد در دعوای خاتمی و خامنه‌ای دخالت کند معرفی نماید. سیاست رفسنجانی سیاست "پائین کشیدن فتنه‌ها" است. برخی مطبوعات وی را فردی فراجناحی معرفی می‌کنند. جناح راست سنتی می‌ترسد اگر اکثریت مجلس را از کف دهد در عمل پوشش "دموکراتیک" اعمال زور پارلمانی خود را از دست داده و در جریان اختلافات فزاینده موجود باید به طور مستقیم از طریق سردار نقدی وارد جنگ شود. وی راه

آن روی دیگر چهره دموکراسی بورژوائی

بزرگترین احزاب بورژوائی آلمان در یکی از دموکرات‌ترین ممالک اروپا در منجلا ب رشوه‌خواری، سوءاستفاده از اموال عمومی، زد و بند با قاچاقچیان اسلحه که همان پیامبران معروف مرگ باشند فرو رفته‌اند. حزب دموکرات مسیحی که با شعار "نقطه عطف معنوی و اخلاقی" به میدان انتخاباتی گام گذارد و از تصدق سر فروش اسلحه‌های قاچاق برای ادامه در صفحه ۷

تفاوت ماهوی دو گونه کمک

کمونیستها از خانواده واحدی هستند. کمونیستها به اسلحه ایدئولوژیک واحدی مسلحند. کمونیستها برای منافع جمع می‌رزمند، آنها مخالف نژادپرستی، ملیت پرستی، مذهب و خرافات، ستمگری، زورگوئی، غارت و چپاولگری هستند. کمونیستها برای برچیدن بهره کشی انسان از انسان مبارزه می‌کنند و در راه این آرمان انسانی جان خود را می‌دهند. آنها جانفشانی می‌کنند تا بشریت بتواند در رفاه و آسایش زندگی کند. آیا هدفی والایتر، گرامی‌تر و قابل احترام‌تر از این می‌شناسید؟

ادامه در صفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مصاحبه رفیق قاسمی...

قابل نیست و درد ما در همین است. ما اضافه می‌کنیم که ما جزء هیچکدام از این دسته‌ها نیستیم و صف مستقل خودمان را داریم و فکر می‌کنیم که باید این صف مستقل را تقویت نمود. تنها این صف مستقل است که آب را به آسیاب هیچکدام از جناح‌ها نمی‌ریزد. ما متکی بر حرکت مترقی و دموکراتیک مردم هستیم که تعیین کننده رویدادها و پیشرفت و تکامل آن‌هاست و ربطی به جناح‌ها ندارند. محدودیت قدرت تخیل، مانع از آن است که دوستان و یا دشمنان ما به این امکان مهم توجه کنند.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت! یعنی حزب بر این نظر است که صف مستقل دیگری هم وجود دارد که مستقل از این دو جناح عمل می‌کند؟ می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید.

قدرت قاسمی: البته که چنین است. نخست این که برای خودمان روشن کنیم ما درباره کشوری مانند ایران صحبت می‌کنیم و روی سخن ما ایرانیان داخل ایران و نه خارج از ایران است. آن هم به این دلیل که در خارج سطح جنبش و نفوذ ارتجاع، تأثیرات آن در تحولات ایران و ترکیب ایرانیان با داخل بطور کلی متفاوت است و این امر تاکتیک‌های متفاوتی را می‌طلبد. دیگر آن که ما برای قضاوت واقع‌بینانه باید خودمان را در درون ایران فرض کنیم و عوامل موثر اجتماعی، روحیات مردم، احساسات عمومی، تناسب قوای طبقاتی، حضور مردم در صحنه و نظایر آن‌ها را در نظر بگیریم. آنچه را که ما بیان می‌کنیم بر اساس گزارش رفقای ایران است که در عرصه مبارزه قرار دارند و رفقای با تجربه‌ای هستند و شاهد مسائل از نزدیک‌اند. عده‌ای فکر می‌کنند قضاوت بی‌تفاوت یعنی تحریم. یعنی درخواست از مردم که در مبارزه انتخاباتی و هر آن چه به این انتخابات مربوط می‌شوند شرکت نکنند و همه را از شرکت در انتخابات برحذر دارند. این رفقا مردم را فقط به سرنگونی رژیم که یک شعار استراتژیک است دعوت می‌کنند و هر تاکتیک دیگری را در شرایط روز نادرست تصور می‌کنند. برخی دیگر مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرده و از آن‌ها می‌خواهند که نامزدهای جناح اصلاح طلب را انتخاب کنند. این دو موضعگیری فقط ظاهراً تناقض ندارند و گریبان اتخاذ کنندگان به این موضع را از پرسشهای ناراحت کننده خلاص کرده‌اند. مهمترین تناقض این موضع‌ها تناقض آن‌ها با واقعیت جامعه ایران است. و این تناقض را منتقدان نظر ما ظاهراً نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند ببینند.

گویا این سازمان‌ها و یا افراد توجه ندارند که در جامعه ما حوادثی در حال گذر است که نمی‌توان به آن‌ها

بی‌توجه بود. گویا شرایطی که انتخابات دوره ششم در آن صورت می‌پذیرد با شرایط انتخابات دوران دوم و سوم و چهارم و غیره فرقی نکرده است. آن کس که این را نفهمد در تناقض فکری بسر می‌برد و راه کمترین مقاومت را انتخاب کرده است. اینگونه موضعگیری‌ها چون موضعگیری‌های پشت میزی است از کنار جریان مبارزه مردم با بی‌تفاوتی می‌گذرد. هنوز هم هستند سازمان‌هایی که اختلافات حاکمیت را "تئاتر" ارزیابی می‌کنند.

برای این که بتوانید موضع صحیح بگیرید باید به شرایط مشخص توجه کنید و نه به فرمولهای کتابی.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت این شرایط مشخص به نظر حزب چیست؟ و آیا صرف این که توده مردم در این انتخابات شرکت می‌کنند باید منجر به امتناع حزب از طرح شعار تحریم گردد.

قدرت قاسمی: واقعیت چیست: جناح مسلط حاکمیت حد نصاب سن رای دهندگان را فقط برای انتخابات مجلس از ۱۵ سال به ۱۶ سال افزایش داده است تا مطابق آمار و تحلیل این جناح هواداران اصلاح طلبان ۱/۵ میلیون رای کمتر بدست آورند. آن‌ها با این کار از شرکت ۱/۵ میلیون نفر از مردم ایران در انتخابات ممانعت کرده‌اند. از این گذشته با محکوم کردن نامزدهای مورد علاقه مردم - به غلط و یا به درست - به زندانهای طولانی و یا حذف آن‌ها از مبارزه انتخاباتی به بهانه فقدان صلاحیت و یا ممنوعیت روزنامه‌های اصلاح طلب برای ممانعت از بسیج مردم برای شرکت در انتخابات و در این اواخر با طرح نوع ویژه‌ای از اخذ رای که نفس انتخابات مخفی را به زیر سؤال می‌برد و به کارگیری این قبیل شگردها تلاش دارند از تعداد شرکت کننده در انتخابات بکاهند و با پاشیدن تخم یأس در میان مردم آن‌ها را به خانه‌نشینی فرا خوانند. آیا این واقعیت را می‌شود نادیده گرفت؟ به نظر ما نمی‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که جناح راست سنتی از شرکت وسیع مردم در انتخابات هراس دارد و از نتایج آراء مردم می‌ترسد. وی وحشت دارد که امکانات نوینی برای مردم فراهم شود. آیا حال درست است که ما حتی با حسن نیت آب به آسیاب سیاست راست‌های سنتی در ایران بریزیم و زحمات آن‌ها را با صدور یک فرمان تحریم - بگذریم از این که این قبیل اقدامات میان مردم نقشی بازی نمی‌کند - تسهیل کنیم؟ شما در بالا از تناقض صحبت کردید ولی این تناقض در موضعگیری ما نیست در واقعیت اجتماعی جامعه ایران است و ما سعی کرده‌ایم با توجه به این واقعیت آن موضعی را اتخاذ کنیم که حداکثر استقلال ما را حفظ کند و فکر می‌کنیم بهترین نتیجه را در مورد تشدید مبارزات درون حاکمیت و مهمتر شرکت فعال مردم در

صحنه مبارزه به دست می‌دهد و تناقض حاکمیت را تشدید می‌کند.

در همه جهان یا مردم به انتخابات و پارلمان اعتقاد دارند و دچار این توهم‌اند که نمایندگان انتخابی آن‌ها در دوره‌های متواتر مجلس از منافع آن‌ها دفاع خواهند کرد (مانند اکثر ممالک غربی) و یا به انتخابات اعتقادی ندارند و در آن شرکت نمی‌کنند (مانند اکثریت ممالک زیر سلطه نظیر ایران زمان شاه). تاریخ تاکنون نمونه دیگری بیاد ندارد. لیکن در ایران وضع طور دیگری است.

مردم ایران بر خلاف انتخابات در همه جهان علیرغم این که می‌دانند که این انتخابات غیر دموکراتیک و این رژیم ارتجاعی است، علیرغم این که می‌دانند و به عیان می‌بینند که شورای نگهبان خودسرانه مخالفین خود را حذف می‌کند، علیرغم این که می‌بینند حد نصاب سنی را برای تقلب در نتیجه واقعی آراء افزایش داده‌اند، علیرغم این که می‌بینند به هر کس مردم تمایل نشان داده‌اند به کنج زندان رفته است، علیرغم این که می‌دانند که این رژیم اساساً به نظر مردم و انتخابات احترامی قابل نیست و آنرا به رسمیت نمی‌شناسد، علیرغم همه این دانسته‌ها، در انتخابات برای مبارزه با این تفکر و با این هیولاکه در ذات خود میان ولایت فقیه و جمهوریت دچار تناقض شده است شرکت می‌کنند. تناقض در درون جامعه ماست. تناقض میان احترام به رای مردم و مردم همیشه در صحنه که آن را مرتب تبلیغ می‌کردند از طرفی و "حرف آخر" که ولی فقیه و نماینده خدا بر روی زمین می‌زند از طرف دیگر است. حزب الله و جناح راست سنتی بطور کلی مخالف هر نوع انتخاباتی هستند. با تصمیم‌گیری مردم مخالف‌اند، آن‌ها پیرو تصمیمات ولایت فقیه هستند که با نفس اعلام جمهوریت در تضاد قرار دارد. آن‌ها خود را قیم مردم می‌دانند و اگر امروز حتی به انتخابات تن در می‌دهند فقط برای حفظ ظاهر و تبلیغات جهانی و فشار ناشی از سطح رشد فکری مردم ایران است که نمی‌توانند آنرا از محاسبات خود بدون پذیرفتن خطرات غیر قابل محاسبه حذف کنند. آن‌ها علاقمندند که مردم در خانه بمانند و کسی بیرون نیاید، آن‌ها علاقمندند که همه سازمان‌های سیاسی ایران با تحریم انتخابات دست آن‌ها را در هر گونه تصمیم‌گیری باز بگذارند تا حزب الله، مجلس را مطابق نظر خود آرایش کند. مجلسی که گوش به فرمان ولی فقیه باشد و فقط بر تصمیمات وی صحنه بگذارد. آن‌ها مخالف مجلس نا آرام هستند. آن‌ها مجلسی می‌خواهند که زائده ولایت فقیه باشد. ولی شما در کجای دنیا دیده‌اید که مردم علیرغم این که همه این مسایل را می‌دانند باز هم در ادامه در صفحه مقابل

کمونیست‌های پیگیر ترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

مصاحبه رفیق قاسمی...

انتخابات شرکت کنند؟ این نوع انتخابات در تاریخ جهان استثنائی است و لذا نمی‌شود با فرمولهای از پیش ساخته به آن برخورد کرد. نفس شرکت مردم در انتخابات خود مخالفت با رژیم است. رای اکثریت آن‌ها به آن نامزدهائی که بیشتر مورد حمله و نفرت رژیم اند اعلان جنگ به رژیم و تو دهنی محکمی به آن است. آن‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند تا بگویند حضرات! بدون مردم نمی‌شود. ولی فقیه نمی‌تواند برای ما تصمیم بگیرد. یک نفر حق ندارد در باره ۶۰ میلیون نفر تصمیم بگیرد. چطور می‌شود بر این حقیقت روشن چشم بست و مردم را دعوت کرد که در خانه‌های خود بنشینند و منتظر باشند تا انتخابات دموکراتیک در ایران برقرار شود و آنگاه در انتخابات شرکت کنند. خود مردم راههای ابراز مخالفت را به ما یاد می‌دهند و ما بر عکس به تحقیر آن‌ها مشغول می‌شویم. چطور می‌شود این تحولات را ندید و مرتباً با اشاره به این واقعیتها همه دانسته که این رژیم چقدر جنایتکار، غیر دموکراتیک، ارتجاعی و نظایر آن‌هاست از برخورد به واقعیتها فرار کرد. مگر روزنامه‌های ایران را ندیده‌اید که در باره جنایات رژیم جمهوری اسلامی چه چیزها که نمی‌نویسند. در ایران هر روزنامه اصلاح طلب را که روزانه نایاب می‌شود به قیمت ۵۰۰ تومان می‌خرند. پس مردم نیز به این جنایات و تبهکاری و ددمنشیاها واقفند. این نوع موضعگیریها که برخی پیشه ساخته‌اند برای خارج از کشور خوب و پذیرفتنی است ولی برای رفقای ما که در درون کشور این مسایل را از نزدیک لمس می‌کنند و باید در مبارزه عملی شرکت کنند و رهنمود بدهند امر ساده‌ای نیست.

پس در اینجا صرف شرکت توده‌ها در شرکت در انتخابات طرح نیست آن‌ها با نیتی به این کار دست می‌زنند. این کار یک نمایش قدرت علیه ولی فقیه و کل نظام متکی بر حکومت خداست.

تحریم یعنی بی‌عملی و عملاً یعنی دعوت مردم که مطابق میل حزب‌الله رفتار کنند. تحریم یعنی دعوت به انفعال و بی‌تفاوتی در نزاعهای سیاسی جاری در جامعه. ما با این موضع موافق نیستیم. ما دست خود را نمی‌بندیم و سیاست تحریم را حفظ استقلال نمی‌دانیم. استقلال در عمل مبارزاتی باید تامین شود نه با رفتن در قرنطینه.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت مگر نمی‌شود تحریم کرد و فعالانه نیز در امر مبارزه شرکت نمود؟

قدرت قاسمی: ببینید سخن بر سر بازی با کلمات نیست. اگر کسی می‌خواهد تحریم کند ولی در عمل همان کاری را می‌کند که ما پیشنهاد می‌کنیم ما تنها می‌توانیم

به وی بگوئیم که در انتخاب واژه دچار اشکال است. تحریم تاثیر فکری و روانی معینی بر مردم می‌گذارد. تحریم عملی منفی است، از منع کردن می‌آید، این واژه سرانجام در جامعه ما گذشته‌ای داشته و مفهوم خاصی را القاء می‌کند. یعنی در روز انتخابات از خانه‌ها بیرون نیائید و از اقدامات فعال در طی این دوره پرهیزید. انفعال را پیشه کنید. یعنی این که به مردم بگوئیم که چون هر دو این جناحها ارتجاعی‌اند، چون انتخابات دموکراتیک نیست ما را با این کارها کاری نیست. اگر هدف این نیست که نامش را تحریم نمی‌گذارند. نامی متناسب با کاری که می‌خواهیم انجام دهیم انتخاب می‌کنیم تا مردم هم آنرا بفهمند. ما نمی‌توانیم بگوئیم در مبارزه انتخاباتی شرکت کنید ولی اسمش را تحریم بگذارید. پس با چه نیتی در این مبارزه شرکت کنیم با نیت تحریم؟ شما باید ببینید که بطور عملی در عرصه ایران چه درکی از شعار شما بدست می‌آید. مردم می‌خواهند بطور میلیونی در این انتخابات شرکت کنند و نشان دهند که جمهوریت مخالف ولایت فقیه است و کسی حق ندارد بر بالای سر آن‌ها تصمیم بگیرد. آیا این تحلیل درست است یا نادرست؟ جناح راست سنتی به هراس افتاده و می‌خواهد مانع شود که مردم در صحنه باشند. نامزدهای اصلاح طلبان را از غربال می‌گذرانند و تازه می‌خواهد ابزاری بسازد که نمایندگان منقد و اصلاح طلب را پس از انتخاب با اعتراض به اعتبارنامه و یا با نظر ولی فقیه یا شورای نگهبان عزل کند. موافقین تحریم می‌گویند این مسایل به ما ربطی ندارد بگذار همه را عزل کنند، بگذار صلاحیت همه را زیر پرسش برند. ما می‌گوئیم اگر به دام این چنین نظری بقیتم دست خود را در زمینه افشاءگری حال و آتی بسته‌ایم. اگر این حرفها به ما مربوط نیست چرا ما به محاکمه شمس‌الواعظین و یا بستن روزنامه‌ها و یا محاکمه عبدالله نوری معترضیم: چرا سعی می‌کنیم از این موارد مشخص استفاده کنیم تا ماهیت رژیم را افشاء کرده و شعارهای دموکراتیک را تعمیق داده و ارتقاء دهیم. وقتی صدها هزار نفر مردم این امور را مربوط به خودشان می‌دانند و به نظر ما به درستی آنرا امر خودشان می‌دانند فراخواندن به بی‌عملی مورد پذیرش مردم هم قرار نمی‌گیرد.

گناه مردم چیست که آترناتیوی وجود ندارد تا آن‌ها را به راه درست رهبری کند. این گزینش شکل مبارزه از جانب مردم در درجه نخست ناشی از ضعف نیروهای انقلابی اپوزیسیون است که نتوانسته‌اند در مردم نفوذ کرده و اعتماد آن‌ها را بدست آورند، این گزینش که یک ابزار منفی اعتراضی مبارزه است ناشی از فقدان آترناتیو انقلابی است. مردم فقط نفی می‌کنند ولی جانشینی برای نفی خود ندارند. مردم در عمل سمت

عمده حمله خود را متوجه جناح راست سنتی که متحجر و وحشی است و کلیه ابزارهای قهر ضد انقلابی را در دست دارد کرده‌اند. این تاکتیک به نظر ما نادرست نیست. به نظر ما این تاکتیک کامل نیست.

شما عامل مردم را باید در نظر بگیرید. آن‌ها صرفنظر از این که همه سازمان‌های سیاسی ایران چه نظری بدهند در انتخابات شرکت میلیونی می‌کنند. آن‌ها این شرکت را وسیله و پرچم مبارزه خود علیه رژیم کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها نیز از این رژیم نفرت دارند. انگیزه شرکت مردم در انتخابات به روشنی بیان نفرت عمیقشان از بخش مسلط حاکمیت است در حالی که الزاماً نشانه تمایل باطنی شان نسبت به خاتمی نیست. این کار مردم ما مانند همین مسئله حجاب است. وقتی رژیمی حجاب اسلامی را اجباری می‌کند همان نشان دادن یک تار مو به این رژیم نشانه مخالفت و اعلان جنگ به این رژیم است. آیا ما نباید زنان مبارز ایران را تشویق کنیم که بر این مقاومت پای بفشارند؟ در حالیکه بیرون ریختن موهای افشان در اروپا و یا آمریکا و یا در چین و روسیه و هند و صدها کشور دیگر معنای خاصی ندارد و به رگ غیرت کسی هم بر نمی‌خورد. شرکت مردم در انتخابات با همین انگیزه صورت می‌پذیرد و جناح راست سنتی از همین وحشت دارد و می‌خواهد با انواع حیل جلوی حرکت مردم را بگیرد و این است که وی را از چاله به چاه انداخته و خطائی را با اشتباه بعدی جبران می‌کنند و در منجلا ب تناقضات خود غرق خواهد شد. این یعنی عدم استفاده از تناقض جمهوری و ولایت در عین این که می‌دانیم مردم مستقل از خواست ما شرکت می‌کنند و ما باید برای آنچه هست تاکتیک داشته باشیم و نه برای آنچه نیست و ما بودنش را آرزو داریم.

حال اگر آن‌ها که تحریم می‌کنند با این تحلیل ما موافقت آنوقت باید توضیح بدهند که چرا شرکت در مبارزه انتخاباتی و تحت فشار گذاردن جناح راست سنتی را تشویق نمی‌کنند. این گونه منزه طلبی "انقلابی" توسط نیروهای انقلابی کمکی به مبارزه مردم نمی‌کند. آن‌ها حساب خود را بدون مردم باز کرده‌اند.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت چرا ما با دعوت مردم به عدم شرکت در انتخابات همین نقش را بازی نکنیم. آیا فکر نمی‌کنید اگر همه مردم در انتخابات شرکت نکنند آبروی این عده بیشتر می‌رود و بیشتر دچار هراس می‌شوند؟

قدرت قاسمی: این حرف آرزوی خوبی است ولی با واقعیت جامعه نمی‌خواند. شما با ماده خامی بنام مردم روبرو هستید که این درجه معین از آگاهی را که در ادامه در صفحه بعد

محاکمه و مجازات فلاحيان خواست محقانه مردم ايران است

مصاحبه رفیق قاسمی...

مقابل ماست دارا هستند و با تجربه خودشان تا این حد آمده‌اند. شما باید با این مصالح کار کنید. شما چگونه می‌توانید در شرایط مخفی و اختناق در عرض مدت کوتاهی، بدون وجود یک آلترناتیو قدرتمند مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت کنید. این فقط یک آرزو و توجیهات نادرست بر تحلیلهای نادرست است. واقعیت این است که مردم در انتخابات شرکت می‌کنند. با حرکت از این واقعیت است که باید به اتخاذ موضع پرداخت و نظر داد اگر واقعاً مردم مساله ما باشند و در محاسبات ما همانطور که هستند به حساب آیند آنوقت موضع ما درست است. اگر مساله این است که ما چه موضعی بگیریم که سازمان "رفیق" روی ما را کم نکند ما با این عده کاری نداریم چون خودشان با این تفکر از درون مضمحل می‌شوند. از این گذشته اگر سطح رشد مردم ایران به آن حد رسیده که مثلاً "فرمانبر" ما شده‌اند چرا ما آن‌ها را به انقلاب و یا اقدامات شدیدتر فراخوانیم که به تحریم انتخابات فرا بخوانیم؟ آیا این موضع سراپا تناقض نیست؟

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت رفیقی می‌پرسد آیا شرکت ما در مبارزات انتخاباتی به مفهوم مشروعیت بخشیدن به رژیم کنونی نیست؟

قدرت قاسمی: به نظر حزب بحث ما یک بحث حقوقی نیست که کسانی از آن برای تئوری‌های منفعلانه خود استفاده می‌کنند و ما نیز موظفیم آنرا با بحثهای حقوقی پاسخ گوئیم. مگر احزاب کمونیستی که در ممالک دموکراتیک سرمایه‌داری در انتخابات شرکت می‌کنند مشروعیت نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرند. به نظر می‌رسد که مخالفین ما بیشتر در فکر ایجاد محیط ازعاب‌اند تا یک تحلیل مارکسیستی-لنینیستی. ما اساس تحلیل خود را بر اساس کشیدن توده‌های مردم به صحنه و تشدید مبارزه طبقاتی و دسترسی به امکاناتی می‌دانیم که از آن طریق بتوانیم به بهترین وجهی با مردم تماس داشته، به افشای گری پرداخته و اعتماد توده مردم را کسب کرده و آن‌ها را رهبری کنیم. حزب ما خواهان سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و نه تنها آنرا در برنامه خود جای داده است بلکه این شعار را مرتب در هر شماره ارگان خود تبلیغ می‌کند، پس چه جایی برای چسباندن این اتهام ناچسب باقی می‌ماند. ما فکر می‌کنیم تاکتیک ما برای شرکت فعال و افشای گرانه در فعالیتهای انتخاباتی دقیقاً در خدمت این هدف است و کوچکترین مشروعیتی به رژیم نمی‌دهد.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت قاسمی نظر حزب در مورد سیاست رفقای ما در ایران چه باید باشد؟ قدرت قاسمی: پیشنهاد ما این است که رفقا در تمام

تظاهرات و مبارزات انتخاباتی متشکل، با برنامه شرکت کنند. سیاستشان در شکل علنی حمله به راست ستی و شورای نگهبان و اعوان و انصار آن‌ها باشد که خودسرانه به عدم صلاحیت نامزدهای انتخاباتی رای داده است. عبدالله نوری را به زندان انداخته و روزنامه را ممنوع کرده است و هنوز که هنوز است مسببین وقایع دانشگاه تهران و تبریز را محاکمه نکرده است و عاملین و آمرین قتل‌های زنجیره‌ای را در کف حمایت خود قرار داده است. جهت حمله اصلی ما، نوک پیکان مبارزه ما به سوی این جناح است زیرا بیشترین امکانات را برای افشای کل رژیم جمهوری اسلامی به دست ما می‌دهند. شعار آزادی اندیشه با هاشمی نمیشه شعار نادرستی نیست ولی کافی نیست زیرا آزادی اندیشه با خامنه‌ای هم نمیشه با ولایتی هم نمیشه با فلاحیان هم نمیشه و در واقع با خاتمی هم نمیشه ولی باید این شعار را ارتقاء داد و گفت آزادی اندیشه با ارتجاع نمیشه. فقط با شرکت در این مبارزه است که می‌شود سطح جنبش را ارتقاء داد. مسلم است که ما باید تلاش کنیم چه از نظر سیاسی و چه سازمانی استقلال خود را حفظ کنیم حتی اگر در عمل این حفظ استقلال به علت ضعف ما بطور عینی مقدور نباشد و ما را در جریان حوادث حل کند. ولی بدون این تمرینهای آگاهانه، برداشتن گامهای بزرگتر در آینده اساساً مقدور نیست. ما باید در این مبارزات آموزش ببینیم.

پرسشگر "توفان": آیا این نوع حمایت ما از خواسته‌های اصلاح طلبان ما را به دام آن‌ها نمی‌اندازد؟

قدرت قاسمی: ببینید ما در برنامه خود گفته‌ایم که با هرگونه ستمگری و تضییق حقوق مردم مخالفیم. این حرف را از روی اعتقاد خود گفته‌ایم و نه از روی هوی و هوس و برای عوامفریبی. ما نمی‌توانیم بگوئیم که چون برخی از این حضرات خودشان در فریب مردم شرکت داشته و یا شکنجه می‌کرده‌اند، شکنجه آن‌ها و تضییق حقوق آن‌ها اشکالی ندارد. دل ما را خنک می‌کند. حال بیکند و چشمشان کور. این همان تفکر قصاص جمهوری اسلامی است که ما با آن مخالفیم. ما باید بر علیه هرگونه ستمگری و تضییق حقوق مردم مبارزه کنیم در غیر این صورت فرقی با حزب‌الله نداریم. فقط عنوانان چیز دیگری است. وگرنه چگونه بدون موارد مشخص مبارزه، خود را بسازیم و اعتماد مردم را به صحت نظریات خود واقف گردانیم. اگر اصلاح طلبان گفتند که قانون مربوط به آنتهای ماهواره‌ای باید ملغی شود و یا نظام پزشکی و قوانینی که برای زنان میهن ما محدودیت ایجاد کرده‌اند باید تغییر کند ما نمی‌توانیم عکس آنرا را بگوئیم، ما فقط باید با سیاست افشای گرانه خواسته‌های مردم را ارتقاء

دهیم و تا آنجا که برایمان مقدور است امتیاز بگیریم. تا فشار مردم از پائین وجود دارد، امکان تحمیل خواسته‌ها به بالا منتفی نیست. ما با این روش و با داشتن این دورنما که تمامیت این رژیم باید نابود شود به دام هیچ جناحی نمی‌افتیم.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت اگر چنین است چرا به نامزدهای جناح اصلاح طلب رای ندهیم و آن‌ها را انتخاب نکنیم؟ اگر نفس شرکت مردم در انتخابات تودهنی به رژیم است چرا نتیجه منطقی این استدلال نباید به دعوت مردم برای انتخاب نامزدهای نمایندگی اصلاح طلبان باشد؟

قدرت قاسمی: شما حتی یک نفر اصلاح طلب دموکرات پیدا کنید که قابل اعتماد و منشاء ثمری باشد، آنوقت ما حاضریم به وی رای دهیم. ولی ما چنین افرادی را پیدا نمی‌کنیم. آیا می‌شود به دار و دسته‌هایی نظیر "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و یا "نهضت آزادی" و یا "دفتر تحکیم وحدت" و یا انواع و اقسام مجامع روحانی که تاکنون در سرکوب مردم دست داشته‌اند، رای داد؟ شما در این جا باید توجه کنید که حزب ما یک هدف استراتژیک دارد و در عین مبارزه باید از آلت دست جناحها شدن بپرهیزد. خواست استراتژیک ما در این مرحله سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. این دورنمای ماست. این شعار است که خط ما از نیروهای رفرمیستی جدا می‌سازد. این شعار است که استقلال تبلیغاتی، سیاسی ما را حفظ می‌کند. تبلیغ برای شرکت در انتخابات و رای دادن به نامزدهای اصلاح طلب تبدیل به چرخ پنجم جناح خاتمی شدن است. ما در عین این که مردم را از مبارزه فعال علیه جناح راست ستی و شرکت در انتخابات که مستقل از خواست ما در هر صورت انجام می‌گیرد منع نمی‌کنیم ولی به آن‌ها توصیه نیز نمی‌کنیم که مشکلات خود را از این راه "حل" کنند. اگر این "اندرز" را به مردم دهیم، این دور باطل تمامی ندارد. اگر مردم اسیر این "اندرز" ما شوند در هر دوره بعدی از دام یک جناح به دام جناح دیگر می‌افتند. به نظر ما حفظ استقلال سیاسی در مقابل دو جناح، برپائی صف مستقل از طریق سیاسی و سازمانی، یعنی همین اقدامی است که ما پیشنهاد می‌کنیم، نه مردم را به انفعال دعوت کرده مانع حرکت آن‌ها برای آمدن در صحنه می‌شویم و نه این که از پیشنهاد خود برای سرنگونی این رژیم منصرف می‌گردیم. ما باید از نظر سیاسی و تبلیغاتی به مردم بگوئیم که ما شاهدیم که شما با شرکت در انتخابات و انتخاب جناح اصلاح طلبان در مقابل آدمخواران حزب‌الله امید واهی دارید که به تغییرات بنیادی در اجتماع دست یابید. ولی شما ادامه در صفحه مقابل

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

مصاحبه رفیق قاسمی...

در این زمینه دچار توهم هستید. راه نجات مردم کشور ما نه در تکیه به اصلاح طلبان بلکه در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت خود است. شما در تجربه خود به این ارزیابی ما خواهید رسید که نزاع دو جناح برای نجات کل نظام صورت می‌گیرد و نه از روی عشق و علاقه به مردم. ما همزمان ریاکاری‌ها و وعده و وعیدهای جناح لیبرال و اصلاح طلب را افشا می‌کنیم. ما باید به مردم بگوییم که حتی با پیروزی جناح خاتمی و کسب اکثریت کرسی‌های مجلس، مطالبات دموکراتیک همانند جدایی کامل دین از دولت و آموزش، آزادی احزاب و اجتماعات، حقوق دموکراتیک خلق‌های ایران، رفاه نسبی اقتصادی تا زمانی که این نام و قانون اساسی‌اش برپا است، تحقق نخواهد پذیرفت.

ما شرکت در انتخابات و فشار از پائین را حرکتی در جهت ایجاد فضای بازتر و کسب امتیازات بیشتر و امکانات ملموس‌تر برای رشد مبارزه طبقاتی ارزیابی می‌کنیم. ولی ما به "آلترناتیو" خاتمی قانع نیستیم. در آلترناتیوی که ما پیشنهاد می‌کنیم کلیه این محدودیتها زوده خواهد شد. این است که ما وظیفه تشویق مردم را تا به فهرست پیشنهادی نامزدهای اصلاح طلبان رای دهند، برعهده نمی‌گیریم بلکه در این وهله نقش افشاگرانه در مورد تمامیت این نظام را بعهده می‌گیریم. ما دعوت به تحریم و یا دعوت به انتخاب نامزدهای اصلاح طلبان را آن صف مستقل نیروهای انقلابی نمی‌دانیم که خود را باید از دیگران با شعارها و سیاست خود متمایز سازند. این دو صف چه بخواهند و چه نخواهند دنباله‌های دو جناح خواهند بود. این دو موضع اساساً با اتخاذ یک سیاست مستقل از هر دو جناح که بنفع ارتقاء مبارزه مردم باشد و متکی بر حرکت واقعی مردم باشد در تناقض کامل قرار دارد و ما نیازی به توضیح بیشتر در این زمینه نمی‌بینیم.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت فکر نمی‌کنید که اگر ما به نامزدهای اصلاح طلبان رای دهیم تا به مجلس راه پیدا کنند برای ما نیز وضع بهتر خواهد بود؟

قدرت قاسمی: ببینید! این دقیقاً همان فرق میان رهبری و دنباله روی از توده‌هاست. جنبشی محققانه پدید آمده است و ما باید تلاش کنیم حتی اگر این تلاش در مرحله کنونی ناموفق باشد در راس آن قرار بگیریم و نه آن که دنبال آن برویم و یا با راحتی به آن‌ها بگوئیم بی‌خود و بی‌جهت بیرون آمده‌اید ما هنوز حاضر نیستیم لطفاً به خانه‌های خود برگردید زیرا آخرین پلنوم ما هنوز تشکیل نشده است. اگر حزب ما برای خودش برنامه و خط مشی‌ای نداشت، عملاً همین پیشنهاد شما می‌شد

که همواره در این کادرها باقی بماند. امروز خاتمی است، فردا عبدالله نوری، پس فردا جبهه ملی ... این دور شیطانی و باطل پایانی ندارد. قهرمانان آن عوض می‌شوند. طبیعی است که ما با هیچ رفرمی مخالف نیستیم، طبیعی است که ما حتی قوانین بد را بر خودسری و توحش "خوب" ترجیح می‌دهیم، طبیعی است که ما خواهان فضای باز و گرفتن امتیازات بیشتر هستیم ولی برای نیل به اهداف خود باید راه خودمان را که نتیجه بخش و با سرانجام است و مردم را از این دور باطل رهائی می‌بخش تبلیغ کنیم. فرمان عقبگرد ندهیم، فرمان به پیش و بیشتر را طرح کنیم و پیروزی آنرا منوط به طی راه حزب نشان دهیم. فرض کنیم ما در این انتخابات مطابق این پیشنهاد شما عمل کنیم پس چه موقع می‌خواهیم از این دور باطل خارج شده و صف مستقل خودمان را که در درجه اول به علت همین فضای بسته و خفقان حاکم ضعیف است تقویت بخشیم. اتفاقاً ما در شرایط کنونی می‌توانیم بهترین تجربه را به مردم منتقل کنیم و آن‌ها را برای آینده به جانب خود بکشیم. مردم فعالانه در مبارزه انتخاباتی شرکت می‌کنند و نفرت خود را از جناح راست سنتی ابراز می‌کنند. این ماده خام و مصالح ماست. ما باید با شعارهای خود، با روشها و تاکتیکهای درست، با اظهار نظر به موقع و گرفتن ابتکار عمل و طرح به موقع و مناسب خواستها با درک احساسات مردم تنها با یک قدم فاصله در پیش آن‌ها حرکت کنیم و به این جنبش شکل دهیم. این همان امر رهبری جنبش است و نه دنباله روی از آن.

پرسشگر "توفان": رفیق قدرت هنوز پرسشهای دیگری نیز مطرح هستند که چنانچه شما نیز موافق باشید به علت صفحات محدود ارگان آنرا به دفعه بعد موکول کنیم. از نظر من اشکالی ندارد. بسیار متشکریم.

کارگران در سنگر...

یکی شدن حقوق و مزایای کارگران قراردادی با کارگران رسمی می‌باشند. دست اندرکاران رژیم در وحشت از گسترش اعتصاب با گسیل نماینده مجلس از بندر ماهشهر با کارگران قول دادند که در اسرع وقت به خواسته‌هایشان رسیدگی کنند.

* اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایا و نیز وجود فساد و اختلاس مالی مسئولان دست به اعتصاب زده‌اند.

* اعتصاب در کارخانه جهان چیت کرج کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت

حقوقشان دست به اعتصاب زدند. شایان ذکر است که این اعتصاب از نیمه دی ماه شروع شده است. سال گذشته کارگران این واحد در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان به مدت ۸ ماه دست به اعتصاب زده بودند.

* اعتصاب در گروه صنعتی کفش ملی

کارگران گروه صنعتی کفش ملی تهران جهت دریافت حقوق ماهانه‌شان که مدتها است که پرداخت نشده و یا به طور نیمه پرداخت گردیده است، دست به اعتصاب زده‌اند. از حضور در محل کارشان خودداری می‌کنند. کارگران این واحد از دو سال پیش با این مشکل همگانی روبرو می‌باشند و به صورت پراکنده و مداوم در اعتراض و اعتصاب به سر می‌برند.

* اعتصاب کارگران شرکت صنعتی پولیکای اصفهان

کارگران این شرکت به علت عدم پرداخت حقوقشان دست به یک اعتصاب سه روزه زدند. آنان موفق شدند به برآورده شدن بخشی از خواسته‌های خویش نایل آیند.

* اعتصاب کارگران کارخانه بارش اصفهان

کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان به خاطر پرداخت نشدن حقوقشان به اعتراضی سه روزه دست زدند. در پایان این اعتصاب سردمداران رژیم عقب نشسته و به خواسته‌های کارگران تن در دادند.

* اعتراض کارگران کاخانه بافت ناز در اصفهان

کارگران این واحد در اعتراض به حقوق پرداخت نشده خویش دست به تظاهرات زدند.

* حرکت اعتراضی کارگران شرکت کفش آزادان قزوین

کارگران شرکت آزادان به خاطر پرداخت نشدن حقوقشان به مدت ۱۰ ماه، به اعتراض دست زدند. آنان با تجمع خویش در مقابل استانداری قزوین خواهان پرداخت حقوق معوقه خویش شدند.

* تحصن کارگران کارخانه‌های ریسندگی کاشان

صدها تن از کارگران کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی شماره‌های ۱ و ۲ کاشان که بیش از دو ماه حقوقی دریافت نکرده‌اند، در مقابل این کارخانه تحصن کردند.

* تجمع اعتراضی کارگران کارگران چوب و صنعت ساوه

کارگران این واحد صنعتی به دلیل عدم دریافت ۷ ماه حقوق در مقابل فرمانداری این استان دست به یک حرکت اعتراضی زدند.

* اعتراض کارگران شرکت مترو تهران

کارگران شرکت مترو تهران به دنبال عدم پرداخت حقوقشان دست به یک حرکت اعتراضی زدند. □

وحدت بر اساس...

دانشجویان اسلامی اروپا
 فرهاد دیانت ثابت گیلانی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای
 دانشجویان اسلامی اروپا
 حسن جوادی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای دانشجویان
 اسلامی اروپا و کارمند سفارت در بن
 مرتضی غلامی مامور امنیتی، اتحادیه سازمانهای دانشجویان
 اسلامی اروپا
 حسین موسوی (مفیر سابق رژیم در بن
 محمد عمانی فرانی سرکنسول ایران در برلن
 محمود عمانی فرانی وابسته سفارت ایران در بن
 زن میرحسین موسوی نخست وزیر پیشین ایران
 حسام چهرور
 آیت الله سید هادی خسرو شاهی سفیر ایران در واتیکان
 علی اکبر محتمشی وزیر سابق داخله ایران
 امیر منصور بزرگیان مامور امنیتی در سفارت در وین
 حاج کسری
 مهدی هادوی مقدم
 مهدی هاشمی (موسوی نژاد)
 اصغر ارشد
 کوروش فولادی (نماینده مجلس)
 محمد جعفری صحرارودی (رحیمی)
 هادی مصطفوی مامور امنیتی ایران معاون بخش روابط
 خارجی سپاه
 حاجی مصطفوی
 محمد مگابی
 علی طاهری مامور عملیاتی ایران (محمود سجادیان)
 شریف اصفهانی (علی کمالی)
 جواد طالعی
 وحید گرجی، سعید امامی (اسلامی) (چه نام با مسمانی-توفان)
 در سفارت در پاریس
 مهدی اهری مصطفوی سفیر ایران در بن
 قدسی عضو خانه فرهنگ در وین
 صادقی عضو خانه فرهنگ در وین
 اربابی عضو خانه فرهنگ در وین
 امینی عضو خانه فرهنگ در وین
 صدیقی میدی کنسولگری در ژنو
 سیروس ناصری نماینده ایران در سازمان ملل متحد
 مصطفی کاظمی (موسوی نژاد)
 اکبر خوش کوش
 سردار محمد رضا نقدی
 سردار رحیم صفوی
 مسعود ده نمکی
 حاج بخشی
 حسین الله کرم
 حسین شریعتداری نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان
 حسن شریعتداری

خسرو براتی

روح الله حسینیان (رئیس سازمان اسناد انقلاب اسلامی)

آیت الله مصباح یزدی

شیخ محمد یزدی اسبق رئیس قوه قضائیه و عضو جدید شورای
 نگهبان

آیت الله خزعلی

غلامحسین رهبر پور

غلامحسین محسنی اژه‌ای

علی رازینی

در کنار این عده برخی عمال بین‌المللی ترور قرار دارند به
 نامهای:

انیس نقاش

عباس حسین رهایل حزب الله لبنان (راغب)

یوسف امین حزب الله لبنان (بهشتی، ابو محمد)

محمد حسن عتریس حزب الله لبنان

عطا الله ایاد سازمان امل لبنان

علی صبرا حزب الله لبنان

فضل الله حیدر (ابو جعفر)

حسام حسن شاهر و لبنانی

محمد حسن آلیان لبنانی

یوسف محمد السید لبنانی

عبدالرحمن بنی هاشمی

اخیراً صورتی از اسامی قاتلان تحت عنوان آن‌گونه که مردم در
 ایران در محافل خود می‌گویند و حتی نوشته‌اند چاپ شده
 است که در آن از علی فلاحیان به قول اکبر گنجی بمنزله شاه
 کلید سخن می‌رود.

صورت این اسامی به شکل زیر است:

اول: علی فلاحیان وزیر اطلاعات در دولت هاشمی رفسنجانی

دوم: مصباح یزدی صادر کننده فتاوی قتل‌ها

سوم: آیت الله خزعلی صادر کننده فتاوی قتل‌ها

چهارم: غلامحسین رهبر پورقاضی

پنجم: علی رازینی رئیس کل دادگستری استان تهران

ششم: حجازی رئیس دفتر رهبری

هفتم: محسنی اژه‌ای قاضی دادگاه ویژه روحانیت

هشتم: سعید امامی

نهم: مصطفی کاظمی

دهم: حسین شریعتداری

یازدهم: اکبر خوشکوش

دوازدهم: روح الله حسینیان

سیزدهم: خسرو براتی

نگاهی به این دو فهرست نشان می‌دهد که "توفان" به بیراهه
 رفته است و توانسته به تشخیص خود بر اساس نوع برخورد
 و اجرای نقشها و اجرای عملیات ترورستی فهرست دقیق‌تری
 از این افراد تهیه کند. در ایران هم اکنون بحث داغی در این
 زمینه جریان دارد و اکبر گنجی با شجاعت در جریان اختلافات
 حاکمیت به نقش فلاحیان که وزیر دست راست هاشمی
 رفسنجانی بوده است در جریان این قتلها برخورد کرده است.

فلاحیان نه تنها قاتل است بلکه زانی است و قصاص زانی بر
 اساس قانون همین حضرات سنگسار است. ولی چرا کسی پیدا
 نمی‌شود تا این زاهد ریاکار زانی را سنگسار کند؟ مگر اسلام
 عزیز در مورد زانی محصنه استثناء قایل است؟

مشکل آقای اکبر گنجی در این است که فقط تا مرز شاه کلید که
 فلاحیان باشد اظهار نظر کرده است و اخیراً پای هاشمی
 رفسنجانی را نیز که رئیس فلاحیان بوده است با صفت
 "عالیجناب سرخپوش" به میان کشیده است. وی جرات
 نمی‌کند نام آن‌کسانی را که با لقب "عالیجنابان خاکستری"
 معرفی می‌کند بی‌واحه بیان دارد زیرا سرش را حتماً به زیر آب
 خواهند کرد. اگر فهرست اسامی موجود در آرشو "توفان" را با
 فهرست اسامی ایشان مقایسه کنید معلوم می‌شود که نام افرادی
 نظیر خامنه‌ای، ولایتی، محسن رضانی و رفسنجانی در آن خالی
 است. آیا این عده که در شورای امنیت ملی بودند و
 مسئولیتهای ترورهای خارج از کشور را به دوش می‌کشند از
 زمره طیف "عالیجنابان خاکستری" نیستند که بیان نامشان سر را
 بر باد می‌دهد؟

اینکه این دستار بندان در مقابل زانی فلاحیان سکوت کرده‌اند
 و می‌خواهند وی را به نمایندگی مجلس ششم انتخاب کنند تا
 مصونیت پارلمانی پیدا کند، به معنی رشوه به فلاحیان نیست؟
 به نظر می‌رسد که این سلسله زاهدان ریاکار که به ریاکاری و
 حیلکاری و دورویی خود واقفند و از کثافت‌کاری‌ها و
 جنایات یکدیگر با خبرند، از جهت رفع خطر و ایجاد مصونیت
 دائمی، برای روز مبادا پرونده‌های لازم را علیه یکدیگر
 جمع‌آوری کرده و در محلهای امن پنهان کرده‌اند و طرف مقابل
 را به سکوت دعوت کرده و مورد شانتاژ قرار می‌دهند. ممکن
 است خامنه‌ای از زانی فلاحیان دل خوشی نداشته باشد ولی
 دست خودش را که به خون ده‌ها نیروی اپوزیسیون خارج از
 کشور آغشته است، چگونه پنهان کند؟ وی ممکن است شخصاً
 زناکار نباشد ولی قاتل است و باید قصاص آنرا ببیند. فلاحیان
 اسرار این قتل‌ها را که با امضای این عالیجنابان خاکستری
 است، می‌داند و از همه اسرار حال و گذشته آن‌ها با خبر است.
 حاکمیت آخوندها بد فرجامی یافته است، همبستگی آن‌ها بر
 اساس شانتاژ و ترس از خود و از خشم مردم است. آن‌ها
 ناچارند در منجلاب فساد و لجن فرو روند و تزویر بفروشند.
 چنین روابطی میان دولتمردان حاکمیت، پوسیده و زودگسل
 است. به موئی بند است. هر احساس خطری از جانب هر کدام
 از آن‌ها می‌تواند به فاجعه برای‌شان بدل شود. این است که
 حضور مردم در صحنه لازم است. تنها این حضور و فشار از
 پائین است که این تضادها را تشدید می‌کند و عرق سرد مرگ را
 بر پیشانی آن‌ها می‌نشانند. تنها جای یک حزب قدرتمند و با
 نفوذ طبقه کارگر که به مارکسیسم لنینیسم معتقد باشد خالی
 است. سرعت سیر حوادث ایران از کمونیستهای صمیمی
 می‌طلبد که به خود آیند و به حزب واحد طبقه کارگر ایران
 بپیوندند تا با یکپارچگی و قدرت بتوانیم نقش مهمی در مسیر
 این تحولات بازی کنیم. □

آن روی دیگر...

آدمکشی در پول و پوله می‌غلطید زمانی حکومت می‌کرد که بیش از چهار میلیون نفر مردم این کشور در آلمان بیکار بودند و هستند و با احتساب ضریب سه، تأثیرات این بیکاری حداقل شامل ۱۲ میلیون افراد خانواده‌های آنها می‌گردد.

دادستان برای تعقیب و رسیدگی می‌خواهد به پرونده‌های مربوطه که صورت دخل و خرج و یا متن تصمیمات حزب در آن درج شده است، رجوع کند ولی پرونده‌ها گم شده‌اند. توگوتی دفتر صدراعظم آلمان دکان بقالی بوده است. نفس این عمل که اسناد دولتی مفقود شوند خود جرم بزرگی است ولی چه کسی در یک کشور امپریالیستی زورش به کنسرنها و بانکها می‌رسد. از قرار برای زدن چوب حراج بر سر غنیمتی بنام آلمان شرقی و فروش تصفیه خانه نفت "لونا" و شبکه توزیع بنزین (مینول)، رشوه‌های کلانی بین هلموت کهل و شرکت اِلِف اَکیتن (elf Aquitaine) فرانسوی از طریق بانکهای سوئیس رد و بدل شده که به قیمت بیخانمانی طبقه کارگر در آلمان شرقی تمام شده است. همه حتی در فرانسه نیز می‌خواهند برگرد این مسئله سر پوش بگذارند. نظری نیز بر این است که دولت فاسد و متعفن میتران که در هنگام اشغال فرانسه همدست ژنرال پتن بود مبلغ سی میلیون مارک در انتخابات گذشته آلمان برای روی کار آمدن مجدد هلموت کهل خرج کرده است، زیرا سیاستهای هلموت کهل را بنفع منافع ملی فرانسه ارزیابی می‌کرده است. آنطور که خود کارشناسان مدعی هستند در عرض این شانزده سال، عملاً نظام تک حزبی با دیکتاتوری شخص اول "دیرکل" بر آلمان حاکم بوده است. هلموت کهل هاله‌ای از افراد چاکر و سر برادر بدنبال خود جمع می‌کرده و از آنان برای "منافع" حزب استفاده می‌کرده است. حتی مسئولان جمع‌آوری اسناد و مدارک دولتی که باید کار خود را مستقل از آقای کهل انجام می‌دادند پرونده‌ها را نخست خدمت ایشان می‌برده‌اند و ایشان تشخیص می‌داده که بر سر این پرونده چه بلایی باید بیاید و یا نیاید. شانزده سال در آلمان نه تنها نظام تک حزبی سهل است بلکه نظام تک نفری و اراده دیکتاتورمنشانه شخص رهبر بلامنازع حاکم بوده است. حتی رهبری بالای حزب نیز نمی‌دانسته و یا نمی‌خواست به بدانند که آقای هلموت کهل چه کار می‌کند و چه کار نمی‌کند مهم آنکه این رهبری معتقد بوده که هلموت کهل بنفع حزب کار می‌کند با این اعتقاد که هدف "مقدسش" اعمال نامقدسش را توجیه می‌کند. آری همان سیاست ماکیاویستی معروف که آخوندها هم بر اساس آن کار می‌کنند. هلموت کهل در راس قدرت سیاسی، صدراعظم کشور آلمان بوده است ولی فاصله بین حزب

و دولت را بطور کلی از بین برده و منافع حزب را (بخوانید سرمایه‌داری انحصاری آلمان را-توفان) به جای منافع آلمان گذاشته است. وی آنچه را برای حزب خود خوب می‌دانسته حتماً می‌بایست برای آلمان هم خوب بوده باشد زیرا حزب یعنی هلموت کهل و هلموت کهل یعنی آلمان. البته اگر ما به زبان دشمنان کمونیسم این اتهامات را به رفیق استالین می‌بستیم بگوش آنتی کمونیستها آشنا می‌آمد ولی این ادعاها اتهام نیست واقعیتی است که در آلمان اتفاق افتاده و گندش در آمده است. این را خود کارشناسان آلمانی و نه کمونیستهای متعصب غیر آلمانی می‌گویند. این عمل در آلمان و در هر نظام سرمایه‌داری دیگر قاعده است و نه استثناء و فقط زمانی که بوی تعفنش قابل استتار نیست می‌شود به ریشه‌های آن پی برد و آن را مشاهده نمود.

هلموت کهل از سرمایه‌داران بزرگ آلمان و بین‌المللی برای پیروزی حزبی که منافع آنها را تامین کند پول می‌گرفته است و برخلاف قانون حاضر نیست نام این عده را بازگو کند. هر فرد دیگری اگر اصرار به جرم با این همه مدارک غیر قابل انکار سر باز می‌زد جرمش افزایش می‌یافت ولی قانون در مورد هلموت کهل بُزائی ندارد.

وقتی دست دموکرات مسیحی‌ها رو شد فوراً از منابع اطلاعاتی خود بر علیه حزب سوسیال دموکرات اسنادی منتشر کردند که آنها نیز از امکانات عمومی متفع می‌شده‌اند. کار در رسانه‌های گروهی آلمان به بگیر و بستان رسیده است. یکی می‌گوید که اگر به ما این نسبت را می‌دهند در عوض کار آن دیگری بهتر از ما نیست و نباید از این شرایط سوء استفاده کند که پای وی نیز به وسط خواهد آمد. در بحث‌های بازتاب یافته در شبکه‌های رسانه‌های گروهی اعلام خطر می‌شود که این گونه افشاگری‌ها مضر است زیرا دموکراسی را بخطر می‌اندازد و نظام را بزریر سؤال می‌برد. کارشناسان و مشاوران حرفه‌ای این احزاب بتدریج این فکر ارتکاب به گناه ناکرده را در مردم القاء می‌کنند که نباید بیشتر از این باین مسئله دامن زد زیرا که دموکراسی در خطر است و نظام ضربه می‌خورد. در این زمینه کلیه اندیشمندان نظام سرمایه‌داری اتفاق نظر دارند و بتدریج کار آنها به طلبکاری رسیده است. منتقدین و برخی مطبوعات و برخی افراد حزب مخالف متهم به خیانت به نظام می‌شوند که گویا می‌خواهند با سوء استفاده از برخی نقایص حریف آرامش جامعه را برهم زده و دموکراسی را تهدید کنند. بحث رسانه‌ها، صحنه‌های جالبی از نقش آفرینان درجه یک است که در روز روشن در مقابل دوربین تلویزیون به میدان آمده و دعوا را ناشی از اختلافات دو حزب جلوه می‌دهند که ناشی از انتقام‌جویی طرف مقابل با

نیت کسب رای بیشتر در انتخابات بعدی است، در یک کلام جلوه می‌دهند که ماجرا آنطورها که مدعی‌اند شور نیست تبلیغات در حول و حوش آن زیاد است. حال اینکه در این جا نیز مانند کشور ما اختلاف بر سر جناحیندهای مختلف سرمایه‌داری بر سر بقاء نظام نیست بر سر حاکمیت و تقابلشان با مردم است. اگر کسی دموکراسی بورژوازی را به خطر انداخته آن کسانی نیستند که متقدانه بمیدان آمده و خواهان روشن شدن زیر و بم قضایا هستند بلکه آنها هستند که با رشوه خواری علیه مردم بلند شده و کل نظام را به زیر سؤال برده‌اند. دعوا ماهیتاً از یک سو میان مردمی است که بخشم آمده و می‌خواهند همه چیز را بدانند و تمامیت این نظام مملو از دروغ برایشان بزریر سؤال رفته و همه احزاب را بزریر سؤال برده‌اند و از سوی دیگر احزابی است که تاکنون با همین روش از منافع سرمایه‌داران بزرگ حمایت کرده‌اند.

تضاد میان مردم آلمان و بویژه زحمتکشان با طبقه سرمایه‌داران کلان است که پلورالیسم کنونی از منافع آنها با موزیانه‌ترین روشها استفاده می‌کند.

برخی از مشاورین دورانیش این نظام راه افتاده و این شایعه را دامن می‌زنند که این اعمال بسیار ناشایست و ناپسند و بر خلاف قانون و میل عمومی بوده است لیکن حقانیت دموکراسی ما در آن است که دستها رو می‌شود و مردم بآن برخورد می‌کنند. در بسیاری از کشورها حتی اجازه رو شدن به این مسایل را نمی‌دهند. این آخرین دفاع ایدئولوژیک از نظام است. در این شایعه و راه اندازی ماشین افکار عمومی سازی فقط بخشی از حقیقت نهفته است و آن رو شدن برخی از این کلاشی‌ها در اثر ندانم کاری، تضادهای سرمایه‌داران و یا اختلافات شخصی و غیره است ولی اساس استثمار مردم پنهان می‌ماند و مانع می‌شوند از اینکه مردم باین واقعیت پی ببرند که دولتها نماینده طبقات معینی در هر جامعه بوده و با دیکتاتوری طبقاتی از منافع طبقه و یا طبقات حاکم دفاع می‌کنند. این نیمه حقیقت است زیرا یا این خطاکاران مجازات نشده از مجازات قانونی با انواع و اقسام حقه‌بازیهای کارشناسان حقوقی حرفه‌ای نجات می‌یابند و یا اگر بخشی از آنها برای حفظ تمامیت نظام قربانی شوند اساس این مناسبات غارت و چپاولگری دست نخورده باقی می‌ماند تا تصادف دیگری دست آنها را رو کند.

این سیاستمداران قوانین اساسی و حزبی را بزریر پا گذارده‌اند. بر اساس این قوانین که اگر قرار باشد در مورد مجازات خاطیان اجراء گردد، حزب دموکرات مسیحی باید چند برابر کمکهای مالی را که تاکنون از محافل مالی گرفته و اعلام نکرده است به دولت پس دهد و از این گذشته کمکهای دولتی را که قانوناً در ادامه در صفحه ۸

اگر کارگر این چنین خواهش

آن روی دیگر...

یافت می‌داشته نیز باید پس دهد. یک محاسبه سرانگشتی اگر فقط همین مخارج سالهای آخر را به حساب آوریم حداقل به ۷۰ میلیون می‌رسد که حزب دموکرات مسیحی را به ورشکستگی کامل و انحلال می‌کشاند و خطر اضمحلال آن در پیش است. سرمایه‌داران از این وضع بسیار نگرانند زیرا اگر قرار باشد که حزب مورد لطف آنها متلاشی شود ده‌ها سال طول می‌شکد تا روحیه مردم را با اعتماد به یک حزب فریبکار جدید عادت دهند و در این مدت خطر آگاه شدن مردم افزایش می‌یابد و چه بسا که اساساً ابتکار عمل را از دست بدهند و جنبش کمونیستی آلمان تقویت گردد. این عوامل همه سرمایه‌داران آلمان را فرا می‌خواند که بیاری تفسیر قوانین و قربانی کردن یکی و دو نفر نظام پلورالیستی را نجات دهند. در موقعی که ما این مقاله را می‌نوشتیم پرونده دیگری نیز رو شد مبنی بر اینکه وزیر سابق کشور آلمان که بشدت برای مبارزه با اقدامات جنایتکاران و فعالیتشان یقه می‌درانید و در دوران وی قوانین استراق سمع، حذف قانون پناهندگی از قانون اساسی آلمان، مبارزه با خروج غیر قانونی ارز به ممالکی که در آن مزایای مالیاتی وجود دارد به تصویب رسید و بسیاری نیز به این خاطر به زندان افتادند بمنزله وزیر کشور و رهبر حزب دموکراتهای مسیحی در ایالت "هین" آلمان سالها در آمدهای حاصله از کمکهای مالی را بطور قاچاق از آلمان خارج کرده و دوباره به آلمان وارد می‌کرده است و برای فریب افکار عمومی از میراثی که یهودیان برای حزب به جا گذاشته‌اند با جعل ورقه‌های مرگ یاد می‌کرده است. حال معلوم شده وزیر کشوری که خود مسئول قوه مجریه و نظارت بر این ارگان و مبارزه با قاچاقچیان و جنایتکاران است خودش در رأس اقدامات جنایتکارانه‌ای قرار داشته که با لگد مال کردن همه قوانین آلمان و فریب اعضاء حزب و افکار عمومی مبادرت ورزیده است. توجیه وی این است که این اقدامات به خاطر "منافع حزب" بوده است. حزب دموکرات مسیحی آلمان مقام خود را بالا و ماوراء قانون می‌داند.

این پرونده جدید که از آن جهت رو شده تا سایر پرونده‌ها بسته شود حاکی از ارزیابی ما بود که همه این احزاب سر اندر پا یک کرباسند و از منافع سرمایه‌داری آلمان دفاع می‌کنند. پلورالیسم آنها برای فریب مردم است. حزبی که از پول قاچاق اسلحه که پیام‌آور مرگ است تغذیه می‌کند و خودش را "دموکرات" و "مسیحی" می‌نامد و با شعار "نقطه عطف معنوی و اخلاقی" به میدان آمده باید واقعاً از مجسمه وقاحت شرمسار گردد. افشارگریهای کنونی در آلمان که شامل همه احزاب بزرگ و سستی آن می‌شود، بوی تعفن دموکراسی کاذب و عوامفریبانه بورژوازی را در همه جا پراکنده است. دوستداران پلورالیسم دیگر حرفی برای گفتن ندارند زیرا لنینیسم بار دیگر صحت نظریاتش را در عمل ثابت کرده است. □

نقدی بر اثر "کنکور وقت ظهور"

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و یکی از سردمداران حزب الله در نگرانی از وضعیت جوانانی که پس از انقلاب بدینا آمده در دامن اسلام ناب محمدی پرورش یافته‌اند در گردهمایی سراسری مدیران تبلیغات اسلامی گفت: "ما باید به داد جوان‌ها برسیم، به داد کسانی که مطالعات اسلامی آنها ضعیف است" وی در ادامه گفتار خود افزود: "جوانان به دلیل عدم تشخیص حق از باطل، با یک قالب زیبا و جذاب، جذب باطل می‌شوند" وی ناچاراً تأیید کرد که: "نسل جوان مطالعات و تجارب اسلامی ندارد، بلکه در حال شکل‌گیری ایمان، اخلاق، عقیده و رفتار است". سپس جنتی همه را فرا خواند که "مانند ائمه معصومین موقع شناس" باشند و "به کسانی که مطالعات اسلامی آنها ضعیف است کمک" کنند.

جوانان ایران مسلماً با تکرار "معجزات صاحب‌الزمان" و ظهور وی در جبهه‌های جنگ، آن هم در نسخه‌های مختلف و بطور همزمان، به اسلام ناب محمدی ایمان نمی‌آورند. آخوندهای حاکم فکر می‌کنند نسل امروز را که با علم و دانش سر و کار دارد می‌توان با جادو و جنبل فریفت. این بی‌شماری قشری از آخوندها برهبری خاتمی و نوری و نظایر آنها فهمیده‌اند، ولی آن بخش که مغزهای متحجر دارند و از نظر اقتصادی در حجه‌های تاریک بازار کعبه زندگی می‌کنند هنوز درک نکرده‌اند. آخر کدام مغز سالمی است که بپذیرد که وقتی ظلم و جور جهانگیر شد حضرت مهدی با اسبش از راه می‌رسد و آنقدر آدم می‌کشد که خون جباران و گناهکاران تا زانوهای اسب حضرت برسد. مگر می‌توان در آستانه هزاره سوم با این خزعلات مردم را فریب داد؟ اگر حضرت با شمشیر اهدائی ذوالفقار بدون رسیدگی به جرم و شرایط ارتکاب جرم، بدون صبر و شکیبایی برای گوش فرادادن به سخنان متهم، مانند همین قاضی مرتضوی کار را یکسر کند، پس چه جای رسیدگی به جرایم در محضر الهی است. اگر حضرت با ظهور نا بهنگامش کار ذات باری تعالی را راحت می‌کند پس دلیل عبور از پل صراط چیست؟ نکند یک بار دیگر این بنده متخلف در آن دنیا نیز به سزای اعمال خود در زمین می‌رسد. تو گوئی بارگاه ایزدی کار دیگر ندارد جز اینکه انسانها را پشت سر هم قطار کند و گردن بزند. ریاضیدان "توفان" پس از مطالعه نمایشنامه "کنکور وقت ظهور" تصمیم گرفت نتیجه تحقیقات خود را برای ریاست دادگاه تشکیل شده برای رسیدگی به پرونده نگارنده نمایشنامه "کنکور وقت ظهور" بفرستد تا خطای نگارنده نمایش را در تعیین نادرست تاریخ ظهور حضرت روشن سازد. باین جهت پندار نویسنده نمایشنامه از اساس نادرست است و حاکم شرع باید با توجه باین امر قضاوت کند. مطابق آخرین تحقیقات علمی ما حضرت ولی امر به این زودبها ظهور نخواهند کرد. ما ناچاریم در این زمینه کمی به علم و دانش پناه ببریم. همه ما در دوران تحصیل آموخته بودیم که متریک چهار میلیاردی دور کره زمین است و از آن جا که محیط کره زمین بر اساس این تعریف در دست است با تقسیم آن بر عدد "پی" که ۳/۱۴ است، قطر کره زمین بدست می‌آید که عددی در این حدود است:

(عدد ۱۰ بتوان ۶۲۹۶۲۹۵۲۴۹۲/۷۳۲ متر) با در دست داشتن این عدد می‌توان حجم کره زمین را محاسبه نمود که عددی بصورت زیر است (عدد ۱۰ بتوان ۱۸۰۵۶۴۰۶۸۶/۱۳ متر مکعب). تا اینجا حجم کره زمین بدست آمده است. از آنجائیکه با ظهور حضرت و قلع و قمع گناهکاران خون آنها جاری شده و تا زانوئی اسب حضرت می‌رسد، ما با فرض نیم متر برای ارتفاع زانوئی اسب حضرت و در نتیجه افزایش قطر کره زمین به اندازه یک متر و محاسبه جدید حجم کره زمین بر اساس قطر جدید و سپس محاسبه تفاضل کره فاقد خون و کره‌ایکه خون در روی حجم آن تا زانوئی اسب حضرت ایستاده است به عدد زیر دست یافتیم که در واقع حجم خون بر زمین ریخته است ۴۳۲۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ متر مکعب. از آنجائیکه بدن انسان متوسط ۷ لیتر خون دارد با تقسیم حجم بدست آمده بر ۷ لیتر می‌توان به تعداد انسانهایی که در آن روز در روی کره زمین زندگی می‌کنند و باید کشته شوند پی برد. این رقم با تخمین ناشی از اشتباه اندازه‌گیری چیزی حدود (۴۲۸۵۷۱۰۰۰ نفر) خواهد بود. با توجه به اینکه جمعیت کنونی جهان شش میلیارد نفر است و با فرض اینکه سالی ۳ درصد به جمعیت جهان اضافه شود و هر سال فقط همین سه درصد از شش میلیارد نفر (یعنی ۱۸۰۰۰۰۰۰ نفر) افزایش جمعیت باشد- ما برای تسهیل در امر محاسبه قدر مطلق سه درصد را منظور داشتیم و با پذیرش اشتباه آگاهانه‌ای در امر محاسبه با علم به اینکه در نتیجه‌گیری کار ما تأثیری ندارد از توضیحات پیچیده ریاضی صرف نظر نمودیم- آنوقت برای اینکه به عددی که حضرت باید قلع و قمع کند برسیم به مدتی برابر ۱۷/۶۰۳۱۴۲۴/۳۴۳۱ سال نیاز داریم. این محاسبه علمی نشان می‌دهد که حضرت تا زمان کنکور ظهور نمی‌کند و نگرانی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بی‌مورد است. از این گذشته ریاضیدان ما با محاسبه اینکه هر انسان به ۰/۱۵ متر مربع زمین برای ایستادن نیاز دارد و با محاسبه سطح کره زمین باین نتیجه رسیده است که این تعداد آدم را باید ۱۸۲ بار کول هم سوار کرد و روی سطح زمین جا داد تا بتواند روی پا و روی شانه دیگران بایستد. با این وضعیت جائی برای اسب حضرت باقی نمی‌ماند که بایستد و جولان دهد. خطر اینکه حضرت با اسبشان زیر دست و پا له و خفه شوند بسیار است. از این گذشته اسبی که عمودی حرکت کند و خدمت ۱۸۲ نفر در یک آن برسد و برگردد سر جایش روی زمین و مجدداً از پائین به بالا تاخت بزند هنوز اختراع نشده است. این است که خیال همه راحت باشد و حضرت به این زودبها ظهور نمی‌کند.

نقش رفسنجانی...

بالای سر این دو جناح قرار گیرد همدست روشن ارتجاع مذهبی است. مانورهای مسخره رفسنجانی رنگی ندارد و دانشجویان بدرستی گفته‌اند "آزادی اندیشه با هاشمی نمیشه". هاشمی رفسنجانی رئیس مستقیم فلاحیان زانی و جنایتکار که در تمامی قتل‌های خارج و داخل ایران دست داشته است، بوده است. فلاحیان به منزله قاتل بسیاری از هموطنان ما در دادگاه "میکونوس" مجرم شناخته شد و توسط پلیس بین‌الملل تحت تعقیب است. خلق ایران باید این جنایتکار را در دادگاه خلق به اشد مجازات برساند.

اکبر گنجی به درستی به رفسنجانی هفت خط که در تمام قتل‌ها نقش مهمی ایفاء کرده است لقب عالیجناب سرخپوش را می‌دهد. وی دستش تا مرفق به خون آزادخواهان آغشته است. وی دروغگو و عوامفریب و سلطان نفت ایران است. امروز خانواده اکبر شاه مانند خانواده محمد رضا شاه با گرفتن باج سیل و رشوه‌های کلان به شراکت در امور تجارتي می‌پردازند و گنج‌های بادآورده را انبار می‌کنند. تمام رشوه‌خواریهای نجومی در زمان این حضرت آقا اتفاق افتاده است. در حمایت این خانواده بود که رفیق دوست‌ها اموال عمومی را می‌چاپیدند و راست راست در جامعه بدون احساس کمترین خطری راه می‌رفتند و برای مردم شاخ و شانه می‌کشیدند. در زمان این آقا بود که گروه‌های فشار به رهبری حاج بخشی و الله‌کرم مردم را به خاک خون می‌کشیدند. وی مسئولیت هدر رفتن خون فرزندان ایران را در جنگ دارد که پس از بیرون راندن عراقیها از خاک کشورمان هوس رفتن به قدس از راه کربلا را کرده بود و می‌خواست رژیم صدام تکریتی را سرنگون کند. تمام وام‌های خارجی که مردم میهن ما را نسلا به امپریالیستها وابسته کرده است توسط این خانواده به مردم ایران تحمیل شده است. در زمان ایشان است که این وام‌ها را به طور مخفیانه و غیر قانونی از خارج گرفته‌اند و از مردم کتمان کرده‌اند. وی مظهر شفافیت در سیاست نیست مظهر سیاهکاری و دغلکاری آخوندی است. در زمان این اعجوبه همه فن حریف بود که فرج سرکوهی را در زندان شکنجه می‌کردند و رفسنجانی با کمال پرووئی مدعی می‌شد که وی در آلمان است و ادعای اپوزیسیون و دولت آلمان را دروغ محض قلمداد می‌کرد. در زمان این مار هفت رنگ بود که سعیدی سیرجانی را کشتند و می‌خواستند نویسندگان را به قعر دره بفرستند، در زمان وی بود که قتل‌های اپوزیسیون در خارج از کشور رواج داشت و وی به منزله قاتل همراه عالیجنابان خاکستری (سید علی خامنه‌ای) در دادگاه برلن مجرم شناخته و محکوم شد. حال می‌خواهند این موجود متعفن را که مردم ایران به شدت از وی اکراه دارند بر تخت ریاست مجلس

بنشانند تا سکان کشتی توفان زده آخوندها را به ساحل برساند.

برای پی بردن به ریاکاری این حجت‌الاسلام به مصاحبه زیر توجه کنید که علیرغم اطلاع کامل از قتل‌ها که خودش در تصویب طرح آن شرکت داشته است چه دروغ‌هایی را سرهم می‌کند:

در مهر ماه ۱۳۷۳ روزنامه نگاران به مناسبت ترور دکتر شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه از رفسنجانی پرسیدند:

"آیا قاتلان شاپور بختیار، نخست وزیر شاه، از وابستگان به جمهوری اسلامی نبودند؟"

اکبر شاه با اعتقاد به همان اسلام عزیز می‌گوید: "با صداقت به شما می‌گویم که نه، ما منتظر نتیجه محاکمه هستیم. ولی این را می‌دانیم که این افراد از نزدیکان بختیار بوده‌اند و این قتل حاصل جنگ و جدال داخلی خودشان بوده است. اگر به موضوع رنگ سیاسی ندهند و اگر طبق اصول و مقررات قضائی رفتار شود، می‌توان اطمینان داشت که حکم دادگاه به نفع ما خواهد بود و خواهید دید که ما در این قتل هیچ نقشی نداشته‌ایم. در هر صورت، همین که مرحله تحقیق در فرانسه طولانی شده ایجاد سوء ظن می‌کند."

اما خبرنگاران دست بردار نیستند و می‌پرسند:

"این امر را که سران ۷ کشور بزرگ صنعتی در ناپل در سوکسیسیون سازمان ملل برای حمایت اقلیت‌ها، از ایران خواسته‌اند که از حمایت تروریسم دست بردارد، چگونه توجیه می‌کنید؟"

شاه اکبر "صادقانه" پاسخ می‌گوید:

"کشورهای غربی این عادت قابل سرزنش را دارند که اتهامات بی‌پایه وارد می‌آورند. دلایل این که، تکرار می‌کنم، شما نمی‌توانید حتی یک مورد را پیدا کنید که ما در آن دخیل بوده باشیم."

می‌پرسند: "قتل بختیار را چه می‌گوئید؟" و وی پاسخ می‌دهد: "این موضوع در محکمه رسیدگی خواهد شد. اما فکر نمی‌کنید که اگر یک مدرکی دال بر دخالت ما پیدا کرده بودند، تا حالا منتشرش کرده بودند؟"

خوب است به سخنرانی فلاحیان بعد از ترور رهبران خلق کرد مراجعه کرد که وی این عمل را اقدامی مهم از جانب جمهوری اسلامی علیه اپوزیسیون خارج از کشور معرفی نمود، می‌توان به سخنان زیر مراجعه کرد که دلیل مشددی بر شرکت جمهوری اسلامی در قتل‌ها است:

حجت‌الاسلام صادق خلخالی، در ماه مه ۱۹۷۹، در باره "استفاده" از تروریسم، و حتی کشتن انسان‌ها، چنین گفت: "کسانی را که به جنگ خدا و پیامبر او می‌روند و یا کسانی را که کوشش می‌کنند به روی زمین فساد ایجاد کنند و یا آن را گسترش دهند، این کسان را می‌توان کشت. حکومت‌های خارجی اجازه ندارند

هیچ فردی را چنین انسان‌های فاسدی را که کشته است، دستگیر کنند. زیرا که این افراد صرفاً دستورات شورای انقلاب اسلامی را به اجرا گزارده‌اند." و این شورا از جمله متشکل از عالیجناب سرخپوش و خرقة در خون است.

در دادگاه میکونوس ثابت شد کلت "لاما" که در ترور پاره‌ای از رهبران اپوزیسیون ایران در برلن در قتل عام رستوران میکونوس به کار رفت، ساخت اسپانیا بود که به ارتش ایران فروخته شده بوده است. حال باید پرسید کلت اسپانیائی که صاحبش ایرانی بوده است در دست تروریست‌های لبنانی در برلن چه می‌کرده است. حال که حملات به رفسنجانی هفت خط و خال در ایران افزایش یافته است، فشار را بر مخالفین به حدی افزایش داده‌اند که روزنامه صبح امروز ناچار شده برخی انتقادات خود به رفسنجانی را تقلیل دهد ولی همین دوستی خاله خرسه کار را بیشتر خواب کرده است. این روزنامه در نقد به نقادان رفسنجانی می‌نویسد: "آقای رفسنجانی در طول بیست سال پس از انقلاب اسلامی یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور ما بوده است". "توفان" نیز این نظر صبح امروز را کاملاً تأیید می‌کند و بر آن می‌افزاید بهمین دلیل باید وی را در مقابل دادگاه خلق قرارداد و محاکمه کرد زیرا وی همانطور که معترفید یکی از عوامل اساسی سرکوبی مردم و فقر و فلاکت کشور است. این روزنامه در تأیید قتل‌های زمان رفسنجانی که دیگر جای کتمان ندارد می‌نویسد:

"یا مثلاً نباید ظاهر کلام ما این تصور را ایجاد کند که مسئولیت برخی وقایع خشونت بار سالهای گذشته را (مثلاً در خارج از کشور) تنها بر عهده باندهای شبیه به باند سعید امامی می‌دانیم. مسئولیت چنین وقایعی علاوه بر این باندهای جنایتکار بر عهده گروه‌ها و سازمان‌هایی است که در جریان سخت‌ترین سالها بیشترین همکاری را با دشمنان ایران کردند و..."

روزنامه صبح امروز با این استدلال هم سعید امامی را تبرئه کرده و هم جنایات دوران رفسنجانی را که خود وی در چند خط بالاتر به کلی منکر انجام آن از جانب جمهوری اسلامی شده بود، توجیه نموده است. آیا هنوز هم می‌شود منکر شرکت رفسنجانی در قتل‌ها و در تروریسم بین‌الملل شد.

ولی این تلاش‌ها و موش و گربه بازیهای حاکمیت ناشی از هراس آنهاست که مبادا کنترل را برای همیشه از دست بدهند. بنظر ما باید رفسنجانی و خط راست سنتی و حزب‌الله را به یک نسبت در این انتخابات افشاء کرده و به عنوان قاتل و مسئول قتل‌های زنجیره‌ای معرفی نمود. رفسنجانی محلل است و می‌خواهد کل نظام را نجات دهد. افشاء همه جانبه رفسنجانی خدمت به انقلاب ایران است. □

رفسنجانی باید پاسخگوی قتل‌های سیاسی و صدها هزار کشته در جنگ باشد

بدون پدرم...

ایرانی‌ش به حساب نمی‌آید.

این را داشته باشید تا به برخورد جدید امپریالیسم آمریکا بپردازیم.

روزنامه‌ها خبر دادند که کودکی بنام "الیان گونزالس" که مادرش در دریا در هنگام ترک کوبا به مقصد آمریکا غرق شده است، نباید به نزد پدرش که یک کارگر کوبایی است و درخواست می‌کند تا فرزندش را به وی تحویل دهند، باز گردانده شود. کوبایی‌های فراری با یاری نمایندگان کنگره آمریکا می‌خواهند حق یک پسر برای حضانت فرزندش را فقط به دلیل سیاسی-ایدئولوژیک به تقلید از همان لاجوردی معدوم سلب کنند تا از فرزند وی یک حزب الهی واقعی آمریکائی تربیت کنند. اگر یک کوبایی یا ایرانی چنین کاری را کرده بود امپریالیسم آمریکا از آدم ربائی صحبت می‌کرد، کوفی عنان را در شورای امنیت سازمان ملل به سخنرانی وامی‌داشت و پیمان ناتو را برای آزادی جان این گروگان آمریکائی بسیج می‌نمود. در اینجا دیگر مقوله "بدون دخترم هرگز" نقش بازی نمی‌کند بلکه سخن بر سر انکار تسلیم فرزندی به پدرش است. به مصداق "تسلیم فرزند به پدرش هرگز". "الیان" که مادرش را از دست داده و به محبت پدرش نیاز دارد و می‌خواهد به نزد پدرش برود، از این حق طبیعی محروم می‌گردد، پدرش می‌خواهد فرزند خود را در آغوش بکشد ولی امپریالیسم آمریکا می‌خواهد به بهانه شنیدن نظر بچه شش ساله در کنگره آمریکا از "عقیده" وی و عدم تمایلش برای بازگشت به کوبا با خبر شود. آدم دزدی دولتی لکه ننگی است که بر تارک دموکراسی امپریالیستی منی‌درخشد. آنچه برای امپریالیسم و نوکرانش ارزش ندارد حیثیت انسانهاست. محبت پدر و فرزند است. برای آن‌ها بچه شش ساله و خانم محمودی و نظایر آنها ابزارهای تبلیغاتی‌اند. امپریالیستی که با ساختن بمبهای عروسی و پرتاب آنها در ویتنام ده‌ها هزار امیدهای آینده مردم ویتنام را پریز و نابود کرد، امپریالیستی که با بمبهای شیمیائی صدها هزار دختر ویتنامی را برای همیشه معدوم و یا علیل نمود، حال به یکباره حامی یک بچه شش ساله شده که باید در کنگره آمریکا برای انتخاب بین دو محل اقامت، در کوبا و یا در آمریکا تصمیم بگیرد. چقدر این نمایش "آزادی بیان و احترام به عقیده" تهوع‌آور و خطرناک است و راه آدم دزدی و شانتاژ بین‌المللی را زیر پرچم "دموکراسی" و "آزادی عقیده" باز می‌گذارد.

امپریالیسم آمریکا چون راهزنان دریائی ده‌ها سال است که بطور غیر قانونی به محاصره دریائی کوبا دست زده و از تکامل طبیعی این کشور جلو گرفته است. گرچه که اکثریت قریب به اتفاق ممالک جهان

بجز آمریکا و اسرائیل این عمل را غیر قانونی، حتی وحشیانه و غیر بشری می‌دانند، علیرغم اینکه دیوان لاهه این محاصره دریائی را نادرست شمرده است ولی امپریالیسمی که فقط با زبان گلوله سخن می‌راند گوشش به این حرفها بدهکار نیست و زندگی را بر مردم کوبا حرام کرده است و می‌خواهد آنها را مانند مردم عراق به مرگ محکوم کند، تا شاید آنها به روی کار آمدن نظایر نوکران آمریکا در آمریکای جنوبی و یا در کوبا نظیر "باتیستا"، "سوموزا"، "پینوشه"، "ویدلا" تن در دهند. امپریالیستی که حاضر نیست پناهندگان سیاسی ایران، عراق و... را بپذیرد و از ورود مهاجرین مکزیکی به خاک آمریکا با کشیدن دیوار "برلین" بدور خود و آفریدن پرده آهنین خود داری می‌کند و مجبورشان می‌سازد که به شگردهای افسانه‌ای دست زنند و جان خود را از دست بدهند، با تمام قوا کوشید تا از تحویل فرزندی به پدرش خودداری کند. پدری که حق حضانت وی را به موجب کلیه قوانین ممالک متمدن و حتی وحشی دارا است و می‌خواهد به خاطر مقاصد پست و شومش وی را در آمریکا نگاه دارد. انسان وسیله ارضاء بربریت و توحش قرون وسطائی امپریالیسم شده است.

آدم ربائی اخیر آمریکا علیرغم این که "الیان" تحت فشارهای شدید بین‌المللی نزد پدرش بازگشت، تکمیل سیاست "حقوق بشر" و نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی کشورهاست. با این فرهنگ و وحشی هرگز نمی‌توان موافق بود. □

تفاوت ماهوی...

هزاران کمونیست برای آزادی اسپانیا و حمایت از جمهوری خواهان در هنگامی بین‌المللی به ابتکار احزاب کمونیست به اسپانیا رفته رزمیدند و جان باختند تا خلق اسپانیا بتواند بر گور سلطنت و فاشیسم راحت زندگی کند. هزاران هزار کمونیست آلمانی، بلغاری، رومانی، آلمانی، مجاری و... در صفوف ارتش سرخ بر علیه هموطنان فاشیست و نژادپرست خود جنگیدند و جان باختند تا بشریت از قید بربریت نازیسم رهائی یابد. شوروی سوسیالیستی دوران لنین و استالین برای آنها وطن همه بشریت بود. کمونیستها نه تنها یکدیگر یاری می‌رساند بلکه این کار را وظیفه خود می‌دانند، زیرا همه آنها گرچه که بزبانهای مختلف تکلم کرده و در اقص نقاط جهان بدور از یکدیگر زندگی می‌کنند لیکن از احساسات واحد و اهداف یکسانی برخوردارند. باین جهت ارتجاع و امپریالیسم مخالف کمونیسم است و با روشهای گوناگون و برچسبهای ناچسب آنها را مورد حمله قرار می‌دهد. زندان و شکنجه و اعدام بخشی از روش سرکوب کمونیستهاست. این بخش بخش فیزیکی مبارزه آنهاست. ضد کمونیستها در بخش ایدئولوژیک نیز فعالند و روحیه همبستگی بین‌المللی کمونیستهای جهان را که از منافع واحد طبقه کارگر جهان

ناشی می‌شود، نوکری بیگانه قلمداد می‌کنند. در تبلیغات بورژوازی مبارزه کمونیستها در صفوف ارتش سرخ علیه "وطن فاشیستی بورژوازی" خیانت به وطن محسوب می‌گردد. اگر کمونیستهای آلمانی همدست هیتلر می‌شدند از "کمونیستهای خوب" بودند ولی چون بر علیه هموطن آلمانی خود مبارزه کردند که در ارتش هیتلری خدمت می‌کردند برچسب خائن را به آنها چسباندند. همین کار را بورژوازی ایران که همه منابع نفت ایران را در اختیار امپریالیسم انگلیس قرار داده بود در مقابل تمایل شوروی برای انعقاد قرارداد نفت شمال انجام داد. برای آنها همه کمونیستها جاسوسند و از بیگانه پول می‌گیرند. همین بورژوازی که ایران را دو دستی تقدیم امپریالیستها نموده بود قتل عام ایرانی‌های آذری را در جنبش دموکراتیک خلق آذربایجان، روز نجات آذربایجان قلمداد می‌کند. مگر محمد رضا شاه منفور، این نوکر اجنبی بر ایرانی مستقل حکومت می‌کرد که ادامه سلطه‌اش بر آذربایجان آزادی آن خطه تلقی شود؟

جبهه ملی در اروپا برای همدستی با البکر و صدام حسین به عراق رفت و با گرفتن دلارهای نفتی تأیید کرد که خوزستان ایران به عراق تعلق دارد، چنین خیانتی در تاریخ ایران بی‌سابقه است، ولی جبهه ملی و رهبران و کادربهای آن این خیانت را زیر سیلی در می‌کند و حتی یک نفر از آنها تا بامروز حاضر نشده این خیانت بی نظیر را انتقاد کند، زیرا بورژوازی یاری و همدستی با ارتجاع بین‌المللی را مغایر با خیانت به کشور خود قرار نمی‌دهد. از نقطه نظری حق هم دارد، چون بورژوازی جهانی اعم از ملی و یا کمپرادور و یا نوع دیگر آن در مقابل کمونیستها همدست‌اند و یاری هم می‌آیند.

امپریالیسم آمریکا در جنگ جهانی دوم برای ممانعت از روی کار آمدن کمونیستها در ایتالیا ۱۹ میلیون دلار خرج کرد و کلیسای کاتولیک را به کمک تولید و با حمایت مافیاء و اشغال ایتالیا مانع از آن شد که کمونیستها بر سر کار آیند. آنها در یونان که کمونیستها بر سر کار آمدند با حمله امپریالیسم انگلستان موفق شدند خانواده سلطنتی را که در انگلستان خوش می‌گذرانید بر سر کار آورده و کمونیستها را به عنوان جاسوسان مسکو قتل عام کنند. این سیاست عمومی امپریالیستی است. کمک امپریالیستها به نوکرانشان خیانت ملی محسوب نمی‌گردد، امری طبیعی برای مقابله با تسلط کمونیستهاست، ولی یاری ممالک و یا احزاب سوسیالیستی به رفقایشان مترادف "خیانت ملی" است. در اینجا نیز درک طبقاتی از خیانت و امانت روشن می‌گردد. آنچه یک رسم سنتی در میان کمونیستها بود با تحولی که در شوروی صورت گرفت ماهیتاً تغییر کرد. کمک از شوروی دیگر نمی‌توانست یک کمک انترناسیونالیستی به حساب آید. این کمک با کمکی که احزاب و یا افراد از منابع بورژوازی امپریالیستی می‌گرفتند ماهیتاً فرقی نداشت. مهم نیست که کمک بگیران

ادامه در صفحه ۱۱

لنینیسم...

انقلاب اکبر توسط رویزیونیست‌ها و مرتجعینی چون خروشچف، برژنف، گورباچف و یلتسین و... گردیده، عده‌ای فرصت طلب زمان را غنیمت شمرده و با زوزه‌های بازگشت به مارکس خاک در چشمان جوانان شیفته مارکسیسم می‌پاشند. سرخوردگی روشنفکران سبک مغز امروزی آن چنان وسعتی به خود گرفته است که در تاریخ جنبش کمونیستی ما نظیر نداشته است. علاوه بر بازگشت به مارکس عده‌ای نیز ساز بازگشت به هکل را کوک کرده‌اند و خنده‌دارتر از همه آن‌هایی‌اند که برای "تدوین تئوری انقلاب" و کشف قانون‌مندی دوران ما می‌گویند که باید از ارسطو شروع کرد!! این "دانایان" بازگشت به مارکس که در فکر کشف تئوری انقلاب‌اند، برآنند که در گذشته دانشمندی به نام مارکس می‌زیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانشی را پایه گذارد. اما این دانش با مرگ دانشمند گویا به گور رفت و از تکامل باز ایستاد و آن چه که جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزوده‌اند، با مارکسیسم مارکس وجه تشابهی ندارد و لذا اگر کسی واقعاً می‌خواهد مارکسیسم را بیاموزد بیش از یک قرن به عقب بازگردد و مضحک‌تر آن که دیگران که ترمزشان بریده است، رجعت را تا به ارسطو می‌برند.

لنین و روشنفکران نان به نرخ روز خور

در دوران انحطاط روحی و بی‌ایمانی‌ای که روشنفکران روسیه گرفتار آن شده بودند، اپورتونیست‌ها در جبهه وسیع ایدئولوژی به تعرض پرداختند و اردوی بزرگی از نویسندگانی که نان به نرخ روز می‌خوردند، "مارکسیسم را مورد انتقاد قرار داده و آن را تقبیح می‌کردند. انقلاب را به لجن کشانده و آن را استهزاء می‌نمودند". در رشته فلسفه کوشش‌هایی به منظور انتقاد و تجدیدنظر در مارکسیسم تقویت یافت و هم‌چنین انواع جریان‌ات مذهبی پدید آمد که به دلایل به اصطلاح علمی استناد می‌کردند. همه این آقایان با وجود تنوع و تطورات نظری هدف مشترکی را تعقیب می‌کردند که آن عبارت از روی گردان نمودن توده‌ها از انقلاب بود. این اپورتونیست‌ها در زیر شعار دفاع از مواضع اساسی مارکسیسم ریاکارانه مخفی شده و می‌گفتند: "اساساً ما مارکسیست هستیم ولی می‌خواهیم مارکسیسم را بهتر کنیم و

آن را از برخی اصول اساسی فارغ سازیم"

لذا در برابر مارکسیست‌ها وظیفه مبرمی قرار گرفته بود و آن این بود که می‌بایست به این مرتدان مارکسیسم جواب دندان‌شکنی داده می‌شد و نقاب از روی آن‌ها برداشته می‌شد و لنین به هنگامی که "تئوری‌دان‌های مارکسیسم" نظیر پلخانف و... به سوراخ‌های خود خزیده بودند، این وظیفه را به بهترین وجهی انجام داد که یکی از بزرگ‌ترین آثار فلسفی دوران خود تحت عنوان "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" را به رشته تحریر درآورد. از این طریق او توانست تقلبات ماهرانه در مارکسیسم را که با تحریفات بسیار ظریف توسط آیین‌های ضد ماتریالیستی و معرفی آن‌ها به عنوان مارکسیسم در مسائل اقتصاد، فلسفه و تاکتیک‌های سیاسی صورت می‌گرفت، افشا کند. لنین در پاسخ به آن روشنفکران مذبذب و بزدلی که در تجدید نظر در مارکسیسم با یکدیگر رقابت می‌کردند و می‌گفتند "ما شاید گمراه شده‌ایم ولی به هر جهت جوینده هستیم"، چنین نوشت:

"اما در سهم خود من هم در فلسفه جوینده هستم. مخصوصاً من در این یادداشت‌ها (منظور کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" است) وظیفه خود قرار داده‌ام که دریابم چه چیزی افراد را گنج می‌کند که یاهوهای بیرون از حد درهم و برهم و ارتجاعی را تحت عنوان مارکسیسم معرفی می‌نمایند."

امروزه جنبش چپ ایران نیز در اثر بحرانی که سراپای روشنفکران مایوس و سرخورده را فرا گرفته، با چنین افکار تجدیدنظرطلبانه‌ای در مارکسیسم و نفی لنینیسم مواجه‌ایم. در حقیقت دشمنان زیرک مارکسیسم بهترین زمینه تبلیغاتی برای پیشبرد افکار ارتجاعی خود را تحت پوشش "مارکسیسم و سوسیالیسم علمی" یافته و با عرضه تئوری‌های تروتسکیستی و شبه تروتسکیستی با مخلوطی از کائوتسکیسم (نظیر حزب کمونیست کارگری، راه کارگر و...) بازار گرمی برای کالاهای بنجل خویش جستجو می‌کنند.

امروزه باز هم این وظیفه سنگین در مقابل مارکسیست، لنینیست‌ها قرار می‌گیرد که قاطعانه به دفاع از مواضع و سنگرهای مارکسیسم، لنینیسم برخیزند و آن را از هجوم همه‌جانبه‌ای که توسط دشمنان رنگارنگ مارکسیسم صورت می‌گیرد، حفظ نمایند. آموزش‌های لنین بسیار است و حجم صفحات توفان محدود. ما در آینده در این باره باز هم خواهیم نوشت. □

تفاوت ماهوی...

به این امر پی برده بودند یا خیر، عمل آنها بطور عینی خیانت ملی محسوب می‌شد. جالب این است که وقتی پس از مرگ فرانکوئی فالانژ در اسپانیا و سالازار فاشیست در پرتغال جنبش مردم اوج گرفت کمونیست‌ها بشدت قدرت یافتند و همزمان با آنها نیز رویزیونیست‌های شوروی عوامل پرورشی خود را به این ممالک گسیل داشتند تا تحت نام "احزاب کمونیست" از احترام سنتی طبقه کارگر به کمونیست‌ها برای مقاصد شوم و ضد انقلابی خود سود جویند. سیل کمک‌های مالی بود که روس‌ها به این احزاب می‌کردند و امپریالیست‌ها به بهانه مبارزه با "کمونیسم" از راز این کمک‌ها پرده بر می‌داشتند و این احزاب را نه به خاطر اینکه جاسوس رویزیونیست‌ها بودند بلکه بعلت تظاهر به کمونیست جاسوس روس‌ها قلمداد می‌کردند.

حال سال‌ها از آن دوران گذشته است و امپراطوری سوسیال امپریالیسم شوروی فروپاشیده است و احزاب مسکونی اسپانیا و پرتغال نیز ماهیت ضد انقلابی و بورژوازی خود را نشان داده‌اند. امروز دیگر خطری ندارد اگر معلوم شود که سوسیالیست‌های اسپانیایی و پرتغالی با یاری سازمان امنیت آلمان و "سی‌ای" آمریکا بر سر کار آمده‌اند. بر همین اساس دولت آلمان فدرال اعلام کرد که سازمان امنیت این کشور میلیون‌ها مارک به جیب این احزاب "وطن پرست" سرازیر می‌کرده است. انتخابات دموکراتیک و آزادانه در اسپانیا و پرتغال با یاری دلارهای آمریکایی بر پا شده است. در کنار این کمک‌های بی "ثأبه" امپریالیستی که از پرده تاریخ سزی بیرون افتاده است ما به ماهیت انتخابات "آزاد" این ممالک پی می‌بریم. معلوم می‌شود که افکار عمومی را با مکانیسم‌های تجربه شده و بویژه تزریق پول براحثی فراهم می‌سازند و با فریب مردم آنها را به راهی می‌برند که به اسارت آنها منجر شود. تنها حزب طبقه کارگر است که با جمع‌آوری این تجربیات و انتقال آن به کادرهای جوان و تجزیه و تحلیل از ماهیت واقعی این اعمال مانع می‌گردد تا فراموشی تاریخی گریبانگیر مردم شود. حزب طبقه کارگر هشدار دهنده بیدار جامعه خواهد بود و با گوش‌زدها و هشداربشاهای خود مانع می‌گردد که ارتجاع با تکیه بر تجربه قرن‌ها تاریخ سیاه خود بند جلدی از اسارت برای مردم فراهم آورد. خوب است که کمونیست‌های ایرانی از این تجارب بیاموزند، تفاوت ماهوی کمک‌های سوسیالیستی با کمک‌های امپریالیستی را درک کنند و ماهیت دموکراسی بورژوازی را که پلورالیسم سیاسی یکی از ارکان اساسی آن است را بشناسند. "توفان" برای این منظور فعالیت می‌کند و از کمونیست‌ها یعنی مارکسیست لنینیست‌ها دعوت می‌کند که برای مبارزه با این دشمنان حیل‌گر و غدار به حزب واحد طبقه کارگر ایران بپیوندند. آینده از آن کمونیسم است که بر مزار امپریالیسم آزادی بشریت را جشن می‌گیرد. □

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

دخترش نمی توانسته هرگز خاک ایران را ترک کند و از جهنمی که خانواده محمودی ها برایش فراهم کرده بوده اند، بگریزد. این کتاب به جای اینکه مذهب را موشکافانه بررسی کرده و دل و روده آن را بر زمین بریزد به مردم ایران و ممالک همجوار آن توهین می کند. ما از برخی حقایق درون این کتاب در کنار بخشی نیمه حقایق و دروغهای شاخدارش می گذریم چون برای ما روشن است که این کتاب همان گونه که در صفحات آخر کتاب اشاره شده است و ما در آغاز مقاله اشاره کردیم با پا در میانی وزارت امور خارجه آمریکا نوشته شده است.

نویسنده کتاب تلاش کرده تا وابستگی دختر خانم محمودی به ایشان و نه به پدرش را ثابت کند، تو گوئی آقای محمودی چون ایرانی است کوچکترین حقی نسبت به فرزندش ندارد و حتی از حقوق مساوی با همسر سابقش در سرپرستی دخترش برخوردار نیست. دختری با رگه آمریکائی حتماً آمریکائی است و رگه ادامه در صفحه ۱۰

داستان بتی محمودی را حتماً شنیده اید. به نظر نمی رسد در اثر دامنه وسیع تبلیغات آمریکائی ها کسی پیدا شود که از مضمون این داستان آگاه نباشد. کتاب "بدون دختر هرگز" یک کتاب تبلیغاتی سیاسی بود که با فشار و حمایت وزارت امور خارجه و سازمان جاسوسی آمریکا در سراسر جهان ترجمه و چاپ گردید. حتی نویسنده این کتاب که ظاهراً شرح حال خانم بتی محمودی را به قلم آورده است، نویسنده سفارتی وزارت امور خارجه آمریکاست. به سفارش مسئولین تبلیغاتی پشت پرده این وزارتخانه فیلم این کتاب نیز بر روی اکران آمد تا مردم ممالک متمدن را بیشتر تحت تاثیر خود قرار دهد.

صرف نظر از انتقاد به این کتاب در مورد سکوتش پیرامون جنایات جمهوری اسلامی و تاثیرات مذهب اسلام به منزله سر منشاء بسیاری از بدبختی ها و سقوط اخلاقیات و عقب ماندگی فکری ناشی از این مذهب در ایران، مضمون این کتاب بیان سرگذشت هیجان انگیز یک خانم آمریکائی است که بدون

کارگران در سنگر اعتراض و اعتصاب علیه رژیم

پالایشگاه و هم چنین در اعتراض به پایین بودن حقوق ها در مقابل هزینه های کمرشکن زندگی، دست به اعتصاب زده اند. کارگران معترض که تعداد آن ها بیش از هزار تن گزارش شده، از کارگران پیمانی پالایشگاه که شرکت نفت با کمترین دستمزدها را به کار گرفته و پس از مدتی آنان را اخراج می کند. به پشتیبانی برخاسته اند.

شاهپور
کارگران قراردادی پالایشگاه پتروشیمی بندر شاهپور در اعتراض به وجود تبعیض میان کارگران رسمی و قراردادی دست به اعتصاب زدند. کارگران خواهان ادامه در صفحه ۵

مبارزات زحمتکشان و به ویژه کارگران به صورت اعتراضات و اعتصابات در پهن دشت ایران ریشه مرگ بر اندام رژیم جمهوری اسلامی انداخته است. هم اکنون کمتر واحد تولیدی را می توان یافت که با شرکت کارگران برای احقاق حقوق حقه خویش به کانون مبارزاتی تبدیل نگردیده باشد. دامنه مبارزات کارگران علیه رژیم هر روز ابعاد وسیع تری به خود می گیرد. محور این اعتراضات مبارزات کارگران صنایع نفت است. هم اکنون بسیاری از کارگران صنعت نفت آبادان به حمایت از دیگر هم زمان خویش جهت جلوگیری از اخراج آنان علیه کارگزاران این واحد در اعتصاب به سر می برند. کارگران آگاه این واحد صنعتی در اعتراض به اخراج تعدادی از کارگران این



"لنین و لنینیسم" (۲)

لنین و امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور
لنین مارکسیسم را چون شریعت جامد و آموزش پایان یافته ای به حساب نیاورد، بلکه آن را رهنمون عمل قرار داد و مطابق با شرایط جدید تکامل، مطابق با مرحله جدید سرمایه داری، مطابق با شرایط امپریالیسم، بسط و تکامل داد و به گنجینه مارکسیسم غنا بخشید. چیزی که لنین به این گنجینه افزود، کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولی است که توسط مارکس و انگلس بیان شده است. اما احزاب به ظاهر مارکسیستی آن دوران که "بر روی مارکسیسم لم داده و جا خوش کرده بودند" به صرف این که برپایه "آموزش های مارکس و انگلس که بر پایه آن فقط به شرطی انقلاب سوسیالیستی می توانست پیروز گردد که در یک سری از کشورهای سرمایه داری پیشرفته انقلاب همزمان صورت گیرد و چون شرایط جهانی انقلاب نیز فراهم نبود، با تبعیت از دکماتیسم بی منطق خود به یأس و نیهیلیسم دچار گشته و از انقلاب روی برتافتند. اما لنین با بررسی علمی تضادهای امپریالیسم و رشد ناموزون سرمایه داری توانست قانون مندی های تکامل دوران خود را توضیح و استنتاج علمی خود را مدلل سازد که سوسیالیسم می تواند در یک کشور نیز پیروز گردد و با انقلاب اکتبر در آزمایشگاه تجربه نیز این نظریه را به اثبات رسانید. اما متأسفانه امروزه که دستاوردهای ادامه در صفحه ۱۱

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

سخنی با خوانندگان
«سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بایرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانتع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTOK NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران